



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

الغزوة بسير ٢٠١٠

جا من مهربان باش

پروپاگاندا

مادامی خوشی این گونه بدین گوید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با من مهربان باش ...

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	با من مهربان باش
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	تو بودی که مرا صدا زدی
۹	همه جا مهربانی تو را دیدم
۱۱	به دنبال آرزوی کوچکم!
۱۲	آرامشی که هرگز گم نمی کنم!
۱۳	بهتر از تو ندیده ام هنوز
۱۴	گویی هیچ گناهی ندارم!
۱۶	روی نیازم فقط تویی!
۱۸	فرشتگان برایم دعا می کنند
۲۰	کجا در جستجوی تو باشم؟
۲۲	هیچ پناهی مانند تو نیست
۲۴	این صورت را به خاک نهاده ام
۲۷	آدرس بخشش تو کجاست؟
۲۸	مرگ زیبا آرزوی من است
۲۹	رویت را از من بر نگردان
۳۱	کوله بار همیشگی من
۳۳	آزادی از اسارت دنیا
۳۴	خزانه های تو تمامی ندارد
۳۵	آفرینش من، جلوه مهربانی تو
۳۷	اوج بزرگواری خدای من
۳۸	مرا به دیگری وامگذار!

- ۳۹ ای مونس لحظه های تنهایی!
- ۴۰ سلام به حاجت بزرگ من
- ۴۲ ای بهتر از پدر و مادر
- ۴۳ ای بی نیاز از عذاب من
- ۴۴ نامی که خودت انتخاب کردی
- ۵۲ نویسنده، کتب، ناشر
- ۵۲ ارتباط با نویسنده
- ۵۲ اشاره
- ۵۲ سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹
- ۵۲ سایت www.hasbi.ir
- ۵۲ ایمیل khodamian@yahoo.com
- ۵۲ درباره نویسنده
- ۵۳ کتب نویسنده
- ۵۳ کتب فارسی
- ۵۳ اشاره
- ۵۳ رمان مذهبی
- ۵۴ آموزه های دینی
- ۵۵ کتب عربی
- ۵۶ نشر وثوق
- ۵۷ خرید کتاب های فارسی نویسنده
- ۵۷ تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰
- ۵۷ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹
- ۵۷ خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com
- ۵۷ سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰
- ۹۷ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: با من مهربان باش / مهدی خدامیان آرانی

مشخصات نشر: قم: وثوق، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۷۸ ص.

فروست: اندیشه سبز؛ ۴۱

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۹۲۸۱

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چقدر دلم برای آن روزگاراها تنگ شده است! آن وقت ها شهر ما این قدر چراغانی نبود، شب که می شد تاریکی همه جا را فرا می گرفت و من مهمان ستاره های زیبای آسمان می شدم، سی و دو سال قبل، آن زمان من کودکی پنج ساله بودم، وقتی شب فرا می رسید، منتظر می ماندم تا پدر بزرگم دست مرا بگیرد و مرا به بالای بام ببرد، تو چه می دانی خوابیدن در زیر آسمان آن هم روی بامی که از کاهگل است چه لذتی دارد.

آن شب ها را هیچ وقت فراموش نمی کنم، همان روزهایی که عشق به آسمان در وجودم جوانه زد و این گونه شد که آسمان برای من الهام بخش گردید.

ساعتی به ستارگان خیره می شدم و بعد به خواب می رفتم، چند ساعت که می گذشت، صدایی به گوشم می رسید که خواب را از چشم من می ربود، این صدای پدر بزرگ بود، او در گوشه ای از بام رو به آسمان ایستاده بود و با خدای خویش راز و نیاز می کرد. آری! ماه رمضان بود و مردم دوست داشتند نزدیک شدن سحر را متوجه بشوند، صدای پدر بزرگ در تمام محله می پیچید. این یک رسم قدیمی در شهر ما بود که متأسفانه برای همیشه فراموش شد، افسوس که شهر خیلی عوض شده است! حسرت آن روزگار برای همیشه در دلم باقی مانده است.

سالیان سال است که پدر بزرگ من که اهل محل او را «شیخ علی اکبر» می خواندند، از

دنیا رفته است و من امشب قلم در دست گرفته ام تا راه او را ادامه بدهم، می خواهم در مورد مناجات با خدا، برای جوانان این سرزمین بنویسم، از خود خدا کمک می طلبم و از او می خواهم یاریم کند که امید من فقط به اوست.

مهدی خُدامیان آرانی

آران ویدگل. شهریور ۱۳۹۰

تو بودی که مرا صدا زدی

سخن خود را با ستایش تو آغاز می کنم، از عمق وجودم فریاد می زنم که تو خدای خوبی ها و زیبایی ها هستی، تو از هر عیب به دور هستی.

من خوب می دانم که تو بر من لطف و مهربانی می کنی و مرا به سوی خود می کشانی. این تو هستی که توفیقم دادی تا بیایم و با تو سخن بگویم.

من می دانم و باور دارم که تو سرآمد همه مهربانی ها هستی. تو از پدر و مادر بر من مهربان تری!

حتماً می دانی که چقدر دوست دارم تو را «مهربان» صدا کنم!

ای مهربان! حالا- که به من اجازه دادی تا با تو سخن بگویم، پس صدایم را بشنو و دعایم را اجابت کن و از بدی های من چشم پپوش!

خوب می دانم که اگر تو نمی خواستی و اجازه ام نمی دادی، من هرگز نمی توانستم با تو سخن بگویم. خوب می دانم که این تو بودی که مرا به سوی خود کشاندی، و گرنه من چگونه می توانستم از کار و زندگی خود دست بکشم و رو به سوی تو کنم، قلب من آن قدر کوچک است که به سادگی شیفته دنیا می شود، از تو چه پنهان! گاه دنیا، همه عشق من می گردد و تو را فراموش می کنم، اما الان که به خود می آیم می بینم که در مقابل تو نشسته ام و تو را می خوانم. من کجا بودم و الان

کجا آمده ام؟

آیا من خودم آمده ام؟

هرگز! چه کسی می تواند از نازها و کرشمه های دنیا دست بکشد؟ چه کسی می تواند از دنیا و زیبایی های آن دل بکند و رو به سوی تو کند؟

تو بودی که دل مرا گرفتی و به سوی خود کشاندی. این لطف و مهربانی تو بود. خوب می دانی که اگر من با تو خلوت نکنم، اگر با تو حرف نزنم، دلم می میرد. تو دوست نداشتی که دل من بیش از این سیاه گردد، نمی دانم چه شد؟ واقعاً نمی دانم. الان روبروی تو نشسته ام و تو را صدا می زنم. ممنون تو هستم. تو خیلی بزرگواری!

خودت می دانی این حرف ها را برای چه زدم. همه این ها را گفتم که بگویم: اکنون که خودت دعوتم کردی، اکنون که خودت یاریم نمودی و اجازه دادی تا با تو سخن بگویم و دعا بخوانم، پس رویت را از من برمگردان. با من قهر نکن. من دارم تو را صدا می زنم، پس جوابم را بده. امیدم را ناامید نکن که هیچ کس از درگاه تو ناامید برنمی گردد.

آمده ام که با تو سخن بگویم، خلوتی پیدا کرده ام و صدایت می زنم: ای خدای خوب من!

تو هم جوابم را بده. ۱.

همه جا مهربانی تو را دیدم

وقتی به تو فکر می کنم، می بینم که خیلی وقت ها بوده که من گرفتار بلا بودم و تو را صدا زدم و تو مرا یاری کردی و نجاتم دادی.

یادم نمی رود، خیلی وقت ها دل من از غم و غصه انباشته شده بود، آسمان دلم ابری بود، با تمام وجودم رو به سوی تو نمودم، تو هم بزرگواری کردی و همه غصه های مرا برطرف کردی.

خیلی وقت ها شده است که شیطان وسوسه ام نمود و من گناهی

کرده و شرمنده تو می شوم، اما تو مرا بخشیدی، از گناه من چشم پوشیدی و هرگز آن را به رخم نیاوردی.

هیچ وقت مهربانی های تو را فراموش نمی کنم، همیشه و در همه جا مهربانی های تو را دیده ام.

تو را ستایش می کنم ای خدایی که هرگز فنا نمی شوی، تو هرگز نابود نمی شوی. همواره بوده ای و خواهی بود.

من تو را می پرستم، تو که هیچ گاه نابود نمی شوی، هر کس خدایی غیر از تو را پرستد، باید بداند که سرانجام روزی خدای او نابود و نیست خواهد شد، اما تو خدای من هستی، فقط تو هستی که هرگز فنا نمی شوی.

تو به انجام هر کاری توانا هستی، نیاز به هیچ چیز نداری، تو فقط بی نیاز هستی و همه نیازمند تو هستند.

من به خاطر همه نعمت هایی که به من دادی تو را سپاس می گویم.

تو را سپاس می گویم ای خدایی که بر سرتاسر جهان هستی، حکومت داری، حکم تو بر همه هستی جاری است. هیچ چیزی مانند تو نیست. تو از ویژگی های آفریده های خود بالاتر و والاتر هستی. تو خدای یگانه هستی.

تو را ستایش می کنم، هر جا را که نگاه می کنم، لطف و کرم تو به چشمم می آید، تو همواره به بندگان خود جود و بخشش می کنی، بندگان تو به سوی تو می آیند و هیچ گاه آنان را ناامید نمی کنی، به همه لطف می کنی.

ای خدای خوب من!

یک حرفی هست که دوست دارم به تو بگویم:

وقتی من نیازی دارم، با وجود این که افرادی را می شناسم که آنان هم اهل جود هستند، اما من به نزد آنان نمی روم، فقط به در خانه تو می آیم، برای این که عنایت و هدیه تو با

دیگران خیلی فرق می‌کند، وقتی دیگران هدیه ای می‌دهند، این هدیه دادن، از سرمایه آنها کم می‌کند، وقتی آنها چیزی به من می‌دهند، دیگر خودشان آن را ندارند.

آن ثروتمندی که مثلاً ۵۰۰ سکه طلا برای کمک به فقرا می‌دهد، دیگر خودش آن ۵۰۰ سکه را ندارد، این جود و کرم، از سرمایه او کم می‌کند.

این یک قانون است، اما این قانون یک استثنا دارد، وقتی تو به من هدیه ای می‌دهی، چیزی از سرمایه های تو کم نمی‌شود، آری! این هدیه دادن، فقط جود و بخشش تو را زیاد و زیادتر می‌کند. ۲.

به دنبال آرزوی کوچکم!

بارها پیش آمده که من حاجت های زیادی داشته ام، اما یکی از آن حاجت ها برایم خیلی مهم بوده است، برای همین از حاجت ها و درخواست های کوچکم چشم پوشی کرده و فقط آن حاجت و آرزوی بزرگ را از تو خواسته ام.

من این گونه تربیت شده ام که همیشه باید آرزوهای بزرگ را بر آرزوهای کوچک مقدم بدانم.

امشب هم که نیمه شب است، به در خانه تو آمده ام؛ آرزوی بزرگ خویش را از تو می‌خواهم، تو را صدا می‌زنم تا مرا به آرزوی بزرگم برسانی.

دستم را به سوی تو دراز کرده ام و تو را این گونه می‌خوانم: «خدایا! حاجت بزرگی دارم...».

لحظاتی می‌گذرد، سؤالی به ذهنم می‌رسد: چرا به تو می‌گویم: حاجت بزرگ مرا بده؟

این حاجت برای من بزرگ است، در اینجا، در دنیای من، در این دنیای خاکی، این حاجت مهم و بزرگ است، اما آیا برای تو هم این گونه است؟

آیا این حاجت من، برای تو که خدای من هستی، بزرگ جلوه می‌کند؟

پس باید به گونه ای دیگر با تو حرف بزنم:

خدایا! حاجتی به دل دارم که آن حاجت برای

من بزرگ است و برای تو بسیار کوچک!

خدایا! آرزوی من هر چقدر بزرگ هم باشد، می دانم که برای تو بسیار کوچک است، همه هستی در مقابل بزرگی تو، کوچک است، حاجت من که اصلاً به چشم نمی آید.

خدایا! خودت می دانی که این حاجتی که در نزد تو هیچ است، اکنون همه چیز من شده است. از تو می خواهم حاجتم را برآورده کنی و مرا به آرزویم برسانی. ۳.

آرامشی که هرگز گم نمی کنم!

تو خود می دانی که من بنده گنهکار تو هستم و اکنون به درِ خانه تو آمده ام، با دنیایی از امید و آرزو رو به سوی تو کرده ام، آمده ام تا به من نظر کنی و حاجت مرا بدهی.

من خوب می دانم که شایستگی مهربانی های تو را ندارم و از تو چیزی را می خواهم که لایق آن نیستم!

وقتی با خود فکر کردم، دیدم که تو بارها گناه مرا بخشیده ای و از خطاهای من چشم پوشیده ای، آبروی مرا در نزد دیگران نبرده ای و گناهانم را از دیگران مخفی کرده ای، فهمیدم که می توانم باز هم به درِ خانه تو بیایم و تو را صدا بزنم و در انتظار مهربانی تو باشم.

تو بارها و بارها دعای مرا اجابت کرده ای و صدایم را شنیده ای، من هرگز آن مهربانی های تو را فراموش نکرده ام، برای همین است که با کمال آرامش تو را می خوانم، اگر چه گنهکارم، امّا از تو نمی ترسم، من با آرامشی بزرگ، تو را می خوانم، زیرا من از تو جز مهربانی چیز دیگری ندیدم. خوب می دانم که باید از گناه خود بترسم، نه از تو.

من بارها دیدم که تو جواب مرا دادی و دعاهايم را مستجاب کردی، برای همین امشب با اطمینان خاطر بار

دیگر صدایت می‌زنم و تو را می‌خوانم، می‌دانم که تو جواب مرا خواهی داد.

آری! این باور من است که تو سرانجام جواب مرا می‌دهی و مرا به آرزویم می‌رسانی، فقط اشکال در این است که گاهی من عجله می‌کنم و اصرار دارم که خیلی زود مرا به آرزویم برسانی.

خدایا! یادم نمی‌رود، من بارها تو را سرزنش کردم و گفتم: «تو دیگر چه خدایی هستی! مرا ببخش که با تو چنین سخن گفتم».

چه کنم؟ من بنده‌ای ضعیف هستم، می‌خواستم زود به آرزویم برسم، دیدم که حاجتم را زود برآورده نمی‌کنی، برای همین با زبان به اعتراض گشودم، حال آن که نمی‌دانستم که تو چون مرا دوست داری، حاجتم را نمی‌دهی.

تو از آینده خبر داشتی، می‌دانستی که این آرزویی که من دارم، به صلاح من نیست، اگر من به آن حاجت خود برسم، خودم را تباه خواهم کرد، هنوز ظرفیت وجودی من آن قدر بزرگ نشده است که بتوانم از آن نعمت، به خوبی استفاده کنم.

آری! فقط تو بوده که از آینده خبر داشتی و چون دوستم داشتی، حاجتم را نمی‌دادی!

وای که من چقدر نادان بودم، من تو را می‌خواندم و خیال می‌کردم تو جوابم را نمی‌دهی، زیرا من فقط آن آرزو را می‌دیدم و بس! ولی تو هزاران چیز دیگر را می‌دانستی. ۴.

بهتر از تو ندیده‌ام هنوز

داختم فکر می‌کردم که تو چه خدای مهربانی هستی، هیچ کس مثل تو مرا دوست ندارد و در حق من این چنین خوبی نمی‌کند.

امشب با خود فکر می‌کردم، دیدم که من چقدر بنده بدی برای تو هستم و تو چه خدای خوبی برای من هستی! تو بارها مرا به سوی خود خواندی، اما

من با تو قهر کردم، تو مرا صدا زدی، اما من فرار کردم. تو به من محبت نمودی و من با تو دشمنی نمودم! اما تو باز هم به من محبت نمودی گویا من بر تو حق بزرگی دارم!

یاد قصه کودک چهارساله خود افتادم، آن روز که به خانه آمدم و دیدم که او بعضی نوشته های مرا برداشته و روی آنها با قلم و خودکار خط کشیده و نقاشی کرده است. نمی دانم، او خیلی وقت ها مرا همیشه مشغول نوشتن دیده بود، شاید او هم در دنیای خود خواسته نویسنده شود!

سراغ او را گرفتم، او در گوشه خانه مخفی شده بود. مثل این که ترسیده بود. او فهمیده بود کار اشتباهی کرده است.

من در جستجوی او بودم، او را دیدم که در گوشه ای پنهان شده است. به سویش رفتم، لبخند زدم، او فهمید که من او را بخشیده ام، اما او باز هم فرار کرد، به دنبالش رفتم، اما او باز فرار کرد، گویی که حق با اوست، من اکنون باید ناز او را می کشیدم، باید التماسش می کردم تا به به نزد من برگردد.

حکایت من هم حکایت آن کودک است، من گناه کرده ام، اما تو مرا می خوانی، صدایم می زنی، به من محبت می کنی، ولی من باز هم از تو دوری می کنم، با تو قهر می کنم، تو می خواهی لطف و رحمت را بر من نازل کنی، اما من از روی نادانی از تو فرار می کنم. ۵.

گویی هیچ گناهی ندارم!

تو را ستایش می کنم ای خدایی که گناه بندگان خود را می بخشی، در حالی قدرت داری آنها را به عذاب گرفتار سازی.

تو را ستایش می کنم ای خدایی که از همه گناهان من

باخبر هستی، ولی از همه آن گناهان، چشم پوشی می کنی و در حق من آن چنان بزرگواری می کنی، گویی که من هیچ خطایی ندارم.

تو را ستایش می کنم ای خدایی که هر وقت تو را صدا بزنم، جوابم را می دهی و هر وقت، گناه و خطایی می کنم تو آن را می پوشانی و بر من غضب نمی کنی.

تو چه نعمت های بزرگی به من داده ای که من هرگز نمی توانم آنها را شماره کنم. خیلی وقت ها شده است که من ترس و نگرانی داشتم، به درگاه تو رو کردم، تو پناهم دادی و آرامش را به قلب من بازگرداندی و قلب مرا شادمان ساختی.

تو آن قدر خوب هستی که هرگز در خانه ات را به روی نیازمندان نمی بندی و هیچ کس را دست خالی از درگاهت بر نمی گردانی.

تو را ستایش می کنم که خالق همه هستی هستی و خودت آفریده نشده ای، زیرا اگر تو هم آفریده و مخلوق بودی، یک روزی از بین می رفتی.

من تو را می پرستم که شایسته پرستش هستی، تو هرگز نابود نمی شوی، تو پایان نداری، زیرا آغازی نداشته ای، تو همیشه بوده ای. آن کسی از بین می رود که مخلوق باشد. مرگ همه در دست توست، تویی که در روز قیامت همه را بار دیگر زنده می کنی، امّا تو آن زنده ای هستی که هرگز فنا ندارد. همه خوبی ها در دست توست و تو به هر کاری توانا هستی. تو را ستایش می کنم که به دیگران روزی می دهی، ولی خودت بی نیاز از همه چیز هستی، برای بندگانت آب و انواع غذا را فراهم نموده ای ولی خودت بی نیاز از غذا هستی، فقط تو هستی که از همه چیز بی نیاز هستی و همه به تو نیازمند

هستند.

من تو را که خدای بی نیاز هستی می پرستم، تو به اعمال خوب من هم نیاز نداری، گناه بندگان هم به تو هیچ ضرری نمی رساند. تو به هیچ چیز و هیچ کس نیاز نداری. آقایی و بزرگی تو اندازه ای ندارد. ۶

روی نیازم فقط تویی!

خدایا! خودت می دانی که من غمی به دل دارم که هیچ کس غیر از خودت نمی تواند این غم را از دل من بزدايد، برای همین از تو می خواهم به من نظر رحمتی کنی و دل مرا به لطف خود شاد کنی.

خدایا! من آرزویی دارم که جز تو هیچ کس دیگر نمی تواند مرا به آن آرزو برساند، من حاجتی دارم که فقط تو می توانی آن را برآورده کنی.

خدایا! اکنون که به من اجازه دادی تا تو را صدا بزنم و با تو سخن بگویم، پس دعایم را مستجاب کن و مرا به آرزویم برسان!

خدایا! از تو می خواهم آن گونه نظر لطف و رحمت خود را شامل حالم کنی که بعد از آن دیگر هرگز از تو دور نشوم.

خدایا! آن چنان برکتی به زندگی من بده که دیگر بعد از آن، محتاج هیچ کس غیر از خود تو نباشم.

خدایا! توفیقم بده که همواره تو را به خاطر نعمت هایی که به من داده ای شکر کنم.

نیاز مرا به خودت را، روز به روز افزون گردان و از دیگران بی نیازم کن! کاری کن که فقط به درگاه تو روی آورم.

خدایا! من به تو پناه می برم از این که جواب خوبی های تو را با بدی بدهم!

من به فکر آن هستم تا همه مردم از دست من راضی باشند، برای خشنودی آنها برنامه ریزی می کنم، می خواهم رابطه خوبی با آنها داشته باشم، اما نمی دانم

مرا چه شده است که به فکر این نیستم تا تو را از خود راضی و خشنود کنم.

خدایا! به تو پناه می برم از این که در زندگی ام کاری انجام بدهم که آن کار برای تو نباشد و رنگ و بوی تو را نداشته باشد؛ خودت کاری کن که همه کارهای من فقط به خاطر تو باشد.

خدایا! من از این که به دنیا دلبسته شوم و دنیا همه هستی من شود به تو پناه می برم.

خدایا! چگونه باور کنم که تو مرا در روز قیامت به خاطر گناهانم عذاب کنی؟ مگر رحمت و مهربانی تو همه جهان هستی را فرا نگرفته است؟

از تو می خواهم مرا ببخشی و از گناهم چشم پوشی که بخشش من، چیزی از بزرگواری تو کم نمی کند، تو بی نیاز از همه چیز هستی و تو دانا و توانایی!

خدایا! امشب از توبه های خود توبه می کنم! بارها و بارها توبه کردم و گفتم دیگر گناه نمی کنم، ولی باز شیطان فریبم را داد و توبه خود را شکستم!

خدایا! توبه مرا قبول کن و به خاطر زیادی گناهانم از من روی برمگردان!

خدایا! این توبه مرا، توبه ای واقعی قرار بده! توبه ای که تو آن را قبول کنی و از من راضی شوی.

من بنده روسیاه تو هستم و از تو می خواهم تا مرا از گناه بازداری، مرا در دژ محکم خویش قرار دهی تا دیگر هرگز هوس گناه نکنم.

درست است که من گناهکارم، اما از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی و کاری کنی که دیگر هیچ گناهی انجام ندهم و در لحظه مرگ از من راضی باشی، آن لحظه ای که من به دیدار تو می آیم، تو مرا

قبول کنی و کاری کنی که همه فرشتگان و دوستان خوبت، به حال من غبطه بخورند و آرزو کنند که کاش جای من بودند.
خدایا! من به گناهان خویش نزد تو اعتراف می کنم و از تو می خواهم کاری کنی که هیچ کس از گناهانم باخبر نشود و آبروی من نزد هیچ کس نرود.

بارخدایا! تو از هر عیبی پاک و منزّه هستی، تو خدای همه خوبی ها هستی، من خطا کردم و بر خودم ظلم کردم، من بودم که نافرمانی تو کردم، اکنون از تو می خواهم تا گناهم را ببخشی که تو خدایی مهربان و بخشنده هستی.

خدایا! من قبول دارم که گناهانم بسیار زیاد است، اما وقتی گناهان زیاد من در مقابل عفو تو قرار می گیرند، بسیار کوچک به نظر می آیند، زیرا که عفو و بخشش تو بی انتهاست. ۷

فرشتگان برایم دعا می کنند

بار خدایا! به من توفیق انجام کاری را بده که با انجام آن کار، درهای یقین به روی من باز شود. خودت، یقینی به قلب من بده که هر شک و تردیدی را از قلب من بزداید.

خدایا! تو ترسی در دل من قرار ده که با آن ترس، رحمت تو را به سوی خود جذب کنم!

تو از من خواستی تا از گناه دوری کنم، اما من به گناه آلوده شدم، ولی تو آبروی مرا نبردی و گناه مرا از همه مخفی ساختی.

تو به من نعمت های زیادی دادی و من این نعمت ها را در راه نافرمانی تو استفاده کردم، اما تو آن نعمت ها را از من نگرفتی!

ای کسی که از روی مهربانی مرا نصیحت کردی و دوست داشتی که من راه زیبایی ها را بروم، حتی در قرآن خود با من

سخن گفתי، ولی من به سخن تو گوش نکردم.

تو بدی های مرا از همه پوشاندی و خوبی های مرا برای همه آشکار ساختی، تو کاری کردی که مردم خیال می کنند من هیچ گناهی انجام نداده ام.

من به خاطر این که مردم از دست من راضی باشند، نافرمانی را کردم، ولی تو مرا به آنان واگذار نکردی، تو مرا روزی دادی و به من مهربانی نمودی!

تو مرا به بهشت خود دعوت نمودی و از من خواستی تا به سوی تو بیایم، اما من این دعوت را قبول نکردم، نافرمانی تو کردم و خودم آتش عذاب را انتخاب نمودم، ولی باز هم تو در توبه را به روی من نبستی!

خدایا! گناهان بزرگ مرا بخشیدی و مرا امر کردی تا تو را صدا بزنم و تو را بخوانم و قول دادی که دعایم را مستجاب کنی.

من معصیت تو را کردم و تو گناهم را پوشاندی، من گناه تو را کردم، اما تو دوست نداشتی که کسی مرا به خاطر گناهم سرزنش کند!

من نعمت های تو را در راه معصیت صرف کردم ولی تو آن نعمت ها را از من نگرفتی!

تو توانایی و قدرت به من دادی و من آن را در راه نافرمانی تو به کار بردم، ولی تو مرا ناتوان نساختی و قدرتم را از من نگرفتی.

یادم نمی رود، وقتی غرق گناه بودم، گرفتار شدم، به سوی تو رو کردم، از تو حاجت خود را خواستم، تو می دانستی که من اهل گناهم ولی باز هم به من محبت کردی و حاجتم را روا کردی.

من شب و روز مشغول گناه شدم و تو فرشتگانت را مأمور کردی تا برای من استغفار کنند.

ای خدایی

که من گناه تو را کردم ولی تو به من فرصت دادی و در رحمت خود را به روی من گشودی!

ای خدایی که اگر من کار خوبی انجام بدهم آن را فراموش نمی کنی، هر چند آن کار خیلی کوچک باشد، اما هرگز نعمت هایی که به من داده ای را به رخم نمی کشی.

ای خدایی که بر من منت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت کردی!

همه کارهای خوب من، نمی تواند شکر یکی از نعمت های بیشمار تو باشد.

خدایا! من جوانی خود را در نافرمانی تو صرف کردم ولی تو در توبه را به روی من نبستی!

من در حضور تو به گناهانم اعتراف می کنم تا شاید تو به من رحم کنی و از گناهم درگذری.

من می دانم با این ستم هایی که بر خودم کرده ام، مستحق عذاب تو هستم، اما چه کنم؟ می دانم رحمت و مهربانی تو خیلی زیاد است. من به رحمت تو دل بسته ام.

تو پناه من در دنیا و آخرتی، تو امید و سرمایه من برای روز قیامت هستی. ۸.

کجا در جستجوی تو باشم؟

خدایا! از تو می خواهم روز قیامت مرا رسوا نکنی و به گناهانم عذاب ننمایی.

داشتم فکر می کردم که برای آن روز سخت، چه چیزی سرمایه کنم؟ دل به چه چیزی ببندم؟ هر چه فکر کردم دیدم که فقط تو، خود تو سرمایه من هستی! من هیچ چیز دیگری ندارم! روزی که فرشتگان تو مرا برای حسابرسی فرا خوانند، آن روز امیدم به لطف و کرم توست.

بار خدایا! درد مرا به دواي خویش درمان کن که درد من گناهانی است که روحم را آلوده نموده و دواي درد من، عفو و بخشش توست.

خدایا! حاجت و خواسته مهم مرا

بده، آن حاجتی که اگر آن را به من عنایت کنی، من سعادت‌مند خواهم شد، تو خود می‌دانی که آن خواسته مهم من، آزادی من از آتش جهنم است.

من در جستجوی مهربانی تو آمدم و اکنون در خانه تو ایستاده‌ام و تو را می‌خوانم.

من در کجا در جستجوی تو باشم؟ تو که همه مکان‌ها را می‌بینی و از همه جا باخبر هستی، چه کنم تا صدایم را بشنوی و جوابم را بدهی؟

خدایا! در نزد خود سخن از کدام ترس خود به میان آورم، به یاد لحظه مرگ و سختی‌های بعد از آن که می‌افتم ترس همه وجودم را فرا می‌گیرد، افسوس که من به فکر همه چیز بودم مگر به فکر خودم! عمر خود را برای دنیا تباه کردم.

خدایا! من به در خانه تو می‌آیم و از تو می‌خواهم مرا ببخشی، ولی بعد از مدتی توبه‌ام را می‌شکنم، من تا کی باید این گونه باشم؟ تا کی باید توبه خود را بشکنم؟ عهد می‌کنم که گناه نکنم، اما به این عهد و پیمان خود وفادار نمی‌مانم.

خدایا! تو را به حق کسانی قسم می‌دهم که برای رضای تو به نماز و روزه اکتفا نکردند، بلکه جانشان را در راه تو فدا کردند، تو را به مقام آنان که خون خود را فدای راه تو نمودند قسم می‌دهم که از خطاهای من درگذری!

خدایا! ز دنیایی که مرا فریب می‌دهد و مرا از یاد تو غافل می‌کند به تو پناه می‌آورم، از وسوسه‌های شیطان و هوس‌های نفس خویش به تو پناه می‌آورم.

تو افراد زیادی را که همانند من خطاکار بوده‌اند، بخشیده‌ای و رحمتت را بر آنان نازل کرده‌ای، اکنون

از تو می خواهم که مرا نیز مانند آنان ببخشی.

من روزی را در پیش رو دارم که هیچ کس به فریادم نمی رسد، آن روز پدر و مادر و فرزندم نیز از من فراری خواهند بود، آن روز من تنها خواهم بود و ترس همه وجود مرا فرا خواهد گرفت، مولای من! در آن روز چه کسی صدای مرا خواهد شنید و مرا پناه خواهد داد؟ چه کسی مایه آرامش من خواهد شد؟

وقتی از من در مورد گناهانم سؤال کنی، من چه جواب بدهم؟ آیا می توانم بگویم من آن گناهان را انجام نداده ام، حال آن که تو خودت به همه چیز آگاه هستی و مرا در همه حال دیده ای؟ تو با بزرگواری بندگان خود را عفو می کنی، از تو می خواهم که در آن لحظه مرا ببخشی، زیرا که من کسی را جز تو ندارم، به هر کسی رو کنم، ناامید خواهم شد، هیچ کس دیگر جواب مرا نخواهد داد، فقط تو هستی که هیچ کس را ناامید نمی کنی! ۹

هیچ پناهی مانند تو نیست

خدایا! من قبل از روزی که به پیشگاه تو بیایم، عفو تو را می طلبم، دوست دارم قبل از فرا رسیدن روز قیامت در زمره کسانی باشم که آنها را بخشیده ای و از دوستان خودت قرار داده ای.

تو به عفو و بخشش سزاوارتر از همه هستی، به عزت قسم که من هرگز از رحمت تو ناامید نمی شوم، اگر چه گناهانم زیاد باشند، من دردمندی هستم که هیچ درمانی جز عفو تو ندارم! تو با عفو خود مرا درمان کن!

هیچ پناهی مانند تو نیست، پناهم بده و مرا قبول کن و امیدم را ناامید نکن!

بزرگی و عظمت خودت را در قلبم قرار

بنده و بذر محبت خودت را در قلب من بارور گردان تا من شهادت را انتخاب کنم، به سوی تو بیایم در حالی که جانم را در راه تو فدا کرده ام.

من نعمت های تو را شکر نکردم اما تو آن نعمت ها را از من نگرفتی، گناهان من زیاد شدند، اما تو آبروی مرا نبردی.

اگر تو به من نظر رحمت نکنی، من بدبخت ترین مردم جهان خواهم بود. من به مهربانی تو بیش از همه کس نیاز دارم.

تو خدای خوبی برای من هستی ولی من بنده بدی برای تو هستم!

اکنون نگاه کن من در پیشگاه تو هستم، به گناهان خود اعتراف می کنم، من به خودم ظلم کردم، آیا می خواهی مرا به عذاب گرفتار کنی؟ مگر من کیستم که تو بخواهی مرا عذاب کنی؟ تو در اوج بزرگواری و عظمت هستی و من بنده ای ضعیف هستم.

اگر تو مرا ببخشی، هیچ کس نیست به تو اعتراض کند که چرا بنده گنهکارت را بخشیدی، تو خدای من هستی و من بنده تو هستم!

به عزت قسم که از در خانه ات به جای دیگر نمی روم، با این که گنهکارم، اما رو به جای دیگر نمی کنم، کجا بروم؟ به که پناه ببرم؟ من که غیر از تو کسی را ندارم. ۱۰

خدایا! شیطان با من دشمن است، او همواره برای وسوسه کردن من می آید، من او را نمی بینم ولی او مرا می بیند، به ضعف های من آگاه است، دوست دارد که من از تو دور بشوم، از تو می خواهم بین من و او جدایی بینداری، من از شر او به تو پناه می برم و از تو می خواهم مرا از دست او نجات بدهی.

خدایا! تو برای خود اسمی

انتخاب کرده ای و قول داده ای که هر کس تو را به آن اسم بخواند، حاجتش را روا کنی، اکنون من تو را به همان اسم مقدّست می خوانم تا حاجت های مرا روا کنی. ۱۱

این صورت را به خاک نهاده ام

اگر مرا به بهشت خود مهمان کنی، تو را ستایش می کنم، اگر مرا در جهنّم جای دهی باز هم تو را ستایش می کنم، زیرا می دانم تو از هر عیب و نقصی به دور هستی، من به خودم ظلم کردم و آتش جهنّم را برای خود خریدم. من تو را در همه کارهایت ستایش می کنم، تو هیچ گاه ظلم و ستمی به کسی روا نمی داری.

خدایا! چگونه باور کنم که مرا گرفتار عذاب خود کنی در حالی که من بارها و بارها در مقابل تو صورت خود را بر خاک نهاده ام و این چنین برای تو سجده نموده ام.

چگونه می خواهی مرا عذاب کنی در حالی که می دانی قلب من از محبّت به تو آکنده است. من در این دنیا با دشمنان تو دشمنی نموده ام، آیا می خواهی مرا کنار آنان جای دهی؟

خدایا! همه خوبی ها را از تو می خواهم، تو خود بهتر از همه می دانی که چه چیزی برای من خوب است، پس آن را به من عنایت کن!

چه می شود اگر بر من مَنّت نهی و همه کسانی که حقی بر گردن من دارند را از من راضی کنی!

خدایا! بخشش و مغفرت تو برای گناهکاران است، و من نیز از آنان هستم، پس گناهم را ببخش ای خدای مهربان!

من از گناهان خود می ترسم، هیچ کس غیر از خودت نمی تواند مرا ببخشد و از گناه پاکم کند.

خدایا! دنیا، مرا بنده خود نمود و همه وجود مرا از

آن خود کرد، من هم شیفته آن شدم و برای رسیدن به آن تلاش کردم، من برای آخرتم کار زیادی انجام ندادم، پس اعمال کم مرا بپذیر و آن را زیاد گردان و از گناهانم درگذر.

خدایا! مرا موفق به کاری کن که رضایت تو در آن است، توفیق انجام کاری را به من بده که با انجام آن کار، از من راضی بشوی!

خدایا! خودت گفתי که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقواست، مرا توفیق بده تا اهل تقوا باشم، بین من و گناه فاصله بینداز.

تو کاری کن که دیدار تو را از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم، تو کاری کن که بقیه عمر خود را تباه نکنم و برای دیدار تو ذخیره ای فراهم سازم.

من شهادت می دهم که همه نعمت هایی که دارم از توست، فقط تویی که بر من نعمت ها را نازل می کنی، همه خوبی ها از آن توست.

خدایا! از تو بهترین زندگی ها را می خواهم، زندگی مرا آن گونه قرار بده که من بتوانم به همه حاجت های خود برسم، از تو می خواهم روزیم را زیاد کنی و از مال حلال قرار دهی.

خدایا! ثروت مرا آن قدر زیاد نکن که من از شکر آن غافل شده و فریفته آن بشوم، خدایا! مرا از فقر نجات بده، فقری که قلب مرا از غم و غصه آکنده می کند.

خدایا! مرا از بندگان بد خود بی نیاز بگردان! از مال دنیا آن قدر به من بده که بتوانم با آن به رضایت و خشنودی تو برسم.

خدایا! دنیا را برای من همچون زندان قرار مده! خدایا! کاری کن که از مرگ، به خاطر جدایی از دنیا غمناک نشوم! نعمت هایت را در دنیا بر

من نازل بگردان تا در فقر و نداری نباشم، اما مرا شیفته دنیا مکن! کاری کن که مرگ را که دیدار توست، از همه دنیا بیشتر دوست داشته باشم! مرا از فتنه دنیا نجات بده، کارهای خوب مرا قبول کن و هنگام مرگ مرا نزد دوستان خوبت جای بده!

من از لغزشگاه های دنیا به تو پناه می برم، از بدی های این دنیا و همه شیطان هایی که در این دنیا هستند به تو پناه می آورم.

آقای من! من تشنه محبت تو هستم، من بی قرار محبت تو هستم و آرام و قرار ندارم، چه کنم؟ مشتاق تو شده ام و فریاد شوق برمی آورم. تو کسی را که تو را دوست بدارد، دوست می داری. تو روشنی چشم کسی هستی که به تو پناه بیاورد. خدایا! نگاه کن بین من چقدر در این دنیا تنها هستم، به این تنهایی من رحم کن! هیچ کس نمی تواند این دل بی قرار مرا آرام کند، این دل مشتاق تو شده است، من از همه دل کننده ام و دل به تو بسته ام.

خدایا! گناهان من زیاد است، اما می خواهم سخنی با تو بگویم، وقتی که گناهان بنده تو زیاد باشد و تو آن را ببخشی، زیبایی آن بیشتر است، تا زمانی که بنده ای گناه کمی داشته باشد و تو آن را ببخشی، این که ببخشی کوچک است، اما وقتی بنده ای مثل من، هزاران هزار گناه داشته باشد و تو آن را ببخشی، این یک بخشش بزرگ است.

تو می توانی مرا به خاطر آن همه گناه عذاب کنی، اما وقتی مرا ببخشی، این نشانه زیبایی عفو و بخشش توست. من در جستجوی این زیبایی به درگاه تو آمده ام و

می دانم که فقط تو، شایسته بخشش های بزرگ هستی! ۱۲

آدرس بخشش تو کجاست؟

خدایا! قبل از آن که مرگ من فرا برسد، مرا برای مرگ آماده کن و هنگام جان دادن به من مهربانی کن و در روز قیامت هم با بخشش و عفو خود با من رفتار کن!

خدایا! صبر در هنگام بلا را به من کرم کن، گرچه من عافیت را بیشتر دوست دارم، خدایا! همه بلاها را از من دور بگردان!
خدایا! کاری کن که من در همه حال، همه چیز را صلاح و رحمت تو در حق خود بدانم، به تو پناه می برم از این که بخواهم نسبت به تو بدگمان باشم، کاری کن که همیشه تو را در اوج زیبایی و مهربانی ببینم.

خدایا! من در جستجوی بخشش تو هستم، و با آرزویی بس بزرگ به سوی تو آمدم، آرزویم این است که امشب همه گناهان مرا ببخشی، پس تو هم به اندازه بزرگی آرزویم، رحمت را بر من نازل فرما!
بزرگی تو بیش از این است که بخواهی مرا عذاب کنی!

تو بودی که وعده دادی هر کس به امید رحمت تو به در خانه ات رو کند، گنااهش را ببخشی، من هم امشب با دنیایی از امید به سوی تو آمده ام تا مرا ببخشی.

خدایا! وقتی مرگ من فرا برسد و من از این دنیا بروم، دیگر فرصتی برای توبه ندارم، تو توبه بندگانت را قبل از مرگ قبول می کنی، پس از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی، صدایم را بشنوی و مرا ببخشی، قبل از آن که در توبه به روی من بسته شود.

خدایا! من به خاطر همه گناهانم از تو طلب بخشش می کنم. خدایا! من از توبه های

خود از تو عذرخواهی می کنم، چقدر من توبه کردم ولی آن توبه ها را شکستم!

من از هر کار خیری که آن را به خاطر مردم و خودنمایی انجام دادم، طلب بخشش می کنم.

خدایا! تو نعمت های زیادی به من دادی و من آن نعمت ها را در راه معصیت تو استفاده نمودم، من از همه آن معصیت ها،

طلب بخشش می کنم. ۱۳.

مرگ زیبا آرزوی من است

ای خدای بزرگی که هر نعمتی به من دادی، بزرگ بوده است، ای خدایی که بلاهای بزرگ را از من دور کردی، ای خدایی که به کارهای کوچک من پاداشی بس بزرگ عنایت کردی.

از تو می خواهم تا نور هدایت را در دلم قرار دهی و مرا دوست داشته باشی، از تو می خواهم از من راضی باشی و از بهترین پاداش هایی که در نزد خود داری به من بدهی و با عافیت خود همه بلاها را از من دور گردانی.

هر کس با تو آهسته سخن بگوید، تو صدایش را می شنوی، تو به راز دل همه آگاه هستی، تو بلاها را از من دور می کنی، تو با بزرگواری بندگان خود را می بخشی، از تو می خواهم که مرگ مرا زیباترین و بهترین مرگ قرار دهی.

خدایا! مرا بر دین آخرین پیامبر خود بمیران، خدایا! کاری کن که در هنگام مرگ، محبت دوستان تو در قلبم باشد و دشمنی دشمنان تو را به دل داشته باشم.

خدایا! مرا از کارهایی که باعث می شود از تو دور شوم، دور بگردان و مرا به کارهایی موفق گردان باعث نزدیک شدن من به تو می شود.

خدایا! از کارهایی که باعث می شود عاقبت من ختم به خیر نشود، مرا دور کن!

خدایا! به تو پناه می برم از این که تو

مرا فراموش کنی و مرا به حال خود رها کنی، نکند من آن قدر گناه بکنم که دیگر تو مرا از یاد ببری! ۱۴

خدایا! از تو می خواهم که با رحمت خود تا زمانی که زنده هستم همه بلاها را از من دور کنی و نعمت های بی شماری را به من ارزانی داری، بین من و گناهان فاصله بیندازی و دعا های مرا مستجاب کنی که تو خودت از من خواستی تا تو را بخوانم و از تو حاجتم طلب کنم، اکنون من تو را می خوانم، منتظر هستم تا جواب مرا بدهی، ای که از همه برای من مهربان تر هستی.

از تو می خواهم تا در این لحظه به من نظر رحمت کنی و از من راضی و خشنود شوی، نظر رحمتی که بعد از آن دیگر هرگز از من روی برنگردانی!

بار خدایا! من از شرّ گناهان خود به سوی تو پناه آورده ام، مرا پناه بده! من پشیمان هستم و برای توبه آمده ام، پس توبه ام را قبول کن، من به در خانه تو به هزاران امید آمده ام، پس امیدم را ناامید مکن که تو تنها امید من هستی! ۱۵

رویت را از من برنگردان

خدایا! هر کس در این دنیا آرزویی دارد، خود تو آرزوی من هستی! ای بزرگ ترین آرزوی قلب من!

من افراد زیادی را دیده ام که وقتی با مشکلی روبرو می شوند، به در خانه دیگران می روند و از آنان حاجت خود را می خواهند، اما من فقط به در خانه تو می آیم.

من بنده تو هستم و تو آقا و مولای من هستی! وقتی بنده ای گرفتار می شود به مولای خود پناه می برد، من هم امشب به تو پناه آورده ام، زیرا من جز تو مولایی ندارم.

خدایا! نگاه کن! دست های

خود را به سوی رحمت تو بلند کرده ام، تو را می خوانم، تو از حاجت دل من باخبری، قبل از آن که دست خود را پایین بگیرم، حاجت مرا بده که تو بخشنده و مهربانی. ۱۶

خدایا! تو نعمت شنیدن به من عنایت کردی اما من چیزهایی را شنیدم که تو آن را دوست نداشته ای، تو نعمت سخن گفتن به من دادی و من با این زبان سخنانی گفتم که تو راضی نبودی، من با چشم خود چیزهایی را دیدم که گناه و معصیت بود، من با دست و پای خویش نیز گناه کردم، اکنون نمی دانم چه کنم؟ من بیچاره ام، به تو نیاز دارم، مرگ در انتظار من است، شب اول قبر را در پیش رو دارم، نمی دانم چگونه با تو سخن بگویم؟

آیا با این زبانی که معصیت تو را نموده، صدایت بزنم؟ چگونه دست هایی را که با آن گناه کرده ام، به سوی تو دراز کنم و از تو طلب مغفرت نمایم؟

وای بر من! اگر به من رحم نکنی، وای بر من اگر به فریادم نرسی و مرا به خودم واگذاری!

آقای من! اگر تو رویت را از من بگردانی و جواب مرا ندهی، من به در خانه چه کسی بروم؟ من که خدایی غیر از تو ندارم. خودت بگو من به چه کسی پناه ببرم و از چه کسی کمک بخواهم؟ اگر تو ناامیدم کنی من چه کنم؟ کجا بروم؟

تو فقط امید من هستی، تو فقط خدای من هستی، فقط رحمت و مهربانی تو می تواند مرا نجات بدهد. از تو می خواهم پناهم دهی و به من رحم کنی و بار دیگر مهربانی خودت را به من

من فقط از تو حاجات خود را می خواهم، به در خانه غیر تو نمی روم، امید دارم که تو بر من مَنّت بنهی و با مهربانی به من نگاه کنی و گناهم ببخشی.

من از تو می خواهم مرا اهل بهشت خود قرار بدهی و از آتش جهنم آزادم گردانی، خودم می دانم که من شایسته این مقام نیستم، زیرا من بنده ای گنهکار هستم، اما سخن من این است که تو شایسته این بخشش هستی! تو هیچ گاه بنده ای را که به در خانه ات بیاید ناامید نمی کنی، من به در خانه ات آمده ام، بخشش تو را می خواهم، بهشت تو را می خواهم، رضایت تو را می خواهم و می دانم تو هیچ کس را ناامید نمی کنی. خدایا! من به امید مهربانی تو آمدم، پس بر من مَنّت بگذار و مهربانی خودت را بر من نازل کن! به امید هدیه های بزرگ تو آمدم، پس مرا از هدیه و عطای خود بی نصیب نکن! به امید آن آمدم که تو مرا پناه بدهی، پس مرا بی پناه رها نکن! به امید عفو و بخشش تو آمدم، پس گناهم را ببخش. ۱۷.

خدایا! من تو را می خوانم و صدایت می زنم در حالی که اشک از چشمان من جاری است، من پشیمانی هستم که به در خانه تو آمده ام، حسرتی جانکاه بر دل دارم و محتاج مهربانی تو هستم. ۱۸.

کوله بار همیشگی من

وای بر من! با این گناهایی که انجام داده ام، نمی دانم چگونه شده است که من گناهان خود را فراموش کرده و از یاد برده ام که برای روز قیامت چه عذابی در انتظار من خواهد بود. نمی دانم چرا به حال خود فکر نکرده ام.

وای بر من! اگر گرفتار عذابی شوم که نتیجه گناهم

است، وای بر من! اگر خدای من به رحم نکند و مرا نبخشد!

وای بر من! اگر روز قیامت در مقابل همه آبروی من برود و همه از گناهان من باخبر بشوند.

وای بر من! اگر روز قیامت صورت من سیاه شود و همه با یک نگاه بفهمند که من گناهکاری هستم که خدایم مرا نبخشیده است.

مولای من! من به تو گمان زیبا دارم، امید دارم که تو گناه مرا ببخشی، از تو می خواهم توبه ام را قبول کنی و از همه گناهانم درگذری و امیدم را ناامید نکنی.

خدایا! من تو را با آن اسمی می خوانم که تو دوست داری بندگان تو را با آن بخوانند، صدایم را بشنو و دعایم را مستجاب کن. ۱۹.

خدایا! از تو می خواهم کاری کنی که من وقت خود را صرف آن چیزی کنم که مرا برای همان آفریده ای، کمکم کن تا به کسب معرفت و شناخت خودت پردازم و برای سفر آخرتم توشه بگیرم. ۲۰.

خدایا! اگر تو با رحمت خودت مرا از شرّ گناهانم نجات ندهی، هیچ کس دیگر نمی تواند مایه نجات من شود، من غیر از تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم، تو خدای خوب من هستی، تو همان خدایی هستی که با بخشش خود به سوی من می آیی، تو همیشه با عفو و بخشش با من روبرو می شوی، اما من هر وقت به سوی تو می آیم، کوله باری از گناه با خودم دارم، یک وقت نشد که به درگاه تو بیایم و گناهی همراه خود نداشته باشم!

خدایا! من هنگامی که گناه می کردم، تو را از یاد بردم، ولی تو اکنون مرا از یاد مبر! نکند گناه من باعث شود که

تو صدایم را نشنوی و جوابم را ندهی! تو خدای مهربان هستی، آری! من هر وقت و در هر حال به درِ خانه تو آمدم، تو جواب مرا داده ای و ناامیدم نکرده ای. ۲۱.

آزادی از اسارت دنیا

خدایا! از تو می خواهم که همه خوبی ها و زیبایی ها را به من بدهی، خوبی هایی که حتی فکر من هم به آن نمی رسد، اما تو از آن ها آگاه هستی. از تو می خواهم که رحمت خود را بر من نازل کنی و بر من مَنّت بگذاری و قلب مرا از شکِ پاک گردانی و کاری کنی که دل من اسیر دنیا نشود، قلب مرا از ریا دور کن و اخلاص در عمل را به من کرم نما.

از شرّ شیطان به تو پناه می آورم و از تو می خواهم و سوسه های او را از من دور کنی که تو بر هر کاری توانا هستی.

تو خود می دانی که دین من، همه سرمایه من است، از تو می خواهم تا نگذاری من دین خود را از دست بدهم، زیرا در این صورت من ضرری بس بزرگ نموده ام و آخرت خود را تباه کرده ام.

خدایا! از تو می خواهم مرا به بلایی گرفتار نکنی که طاقت آن را نداشته باشم، نکند بلایی بر من نازل شود و چنان ذهن و جان مرا مشغول دارد که تو را فراموش کنم.

خدایا! نمی دانم از عمر من چقدر مانده است، اما از تو می خواهم که در این مدّت باقی مانده، زندگی مرا به گونه ای در رفاه قرار دهی که بتوانم بندگی تو را بنمایم، رزق و روزی مرا آن قدر زیاد قرار نده که من با آن ثروت، طغیان کنم، از تو می خواهم مرا به فقر مبتلا نگردانی

که من با آن فقر به شقاوت و بدبختی برسم. دنیا را زندان من قرار مده و کاری کن که هنگام جدایی از دنیا، غمناک نباشم. ۲۲

از تو می خواهم به قلب من نگاهی کنی و آن را نسبت به خودت خاشع قرار دهی، مرا از اهل اخلاص قرار دهی و کاری کنی که همه کارهای من فقط به خاطر تو باشد. ۲۳

خزانه های تو تمامی ندارد

خدایا! در این لحظه به من نگاهی کن و بین که فقط تو امید من هستی، فقط دل به تو بسته ام، فقط تو را می خوانم، فقط پیش تو گریه و زاری می کنم، من فقط به در خانه تو می آیم و هیچ جای دیگری نمی روم.

من خوب می دانم که اگر در خانه کسی دیگر بروم، جوابی نخواهم شنید، اگر به غیر تو امید داشته باشم، ناامید خواهم شد، تو پناه من هستی، تو امید من هستی، تو مولای من و آقای من هستی، تو آفریننده من هستی! من که به غیر تو خدایی ندارم.

خدایا! تو شاهد باش که من دوستان تو را دوست دارم و با دشمنان تو دشمن هستم، به وعده های تو ایمان دارم.

گر چه گنهکارم ولی می دانم که هیچ گناهی بزرگ تر از ناامیدی نیست، خدایا! من از ناامیدی به تو پناه می برم. ۲۴

تو خدای من هستی و من بنده تو! تو مهربانی و رحمت را بر خودت لازم کرده ای و مرا به سوی آن مهربانی خود فرا خوانده ای.

تو کسی هستی که هر چه بندگانت از تو بیشتر حاجت بخواهند تو جود و کرم خویش را بیشتر می کنی، خزانه های تو هرگز پایانی ندارد.

تو نعمت های زیادی به من داده ای، اکنون از تو می خواهم تا کاری کنی تا همه

آن‌ها را در راهی صرف کنم که تو آن را دوست داری.

خدایا! من گناهان زیادی دارم، من از شرّ گناهانم به سوی تو پناه آورده‌ام، من آمده‌ام تا تو مرا ببخشی که من پشیمان هستم. خوب می‌دانم که گناهان من هرگز به تو ضرری نمی‌زند، پس ببخش آنچه را که به تو ضرر نمی‌رساند!

نگاه کن، بیچارگی مرا، فقر مرا ببین، تو به من توفیق دادی که بعضی اعمال خوب را انجام داده‌ام، نماز خوانده‌ام و روزه گرفته‌ام، اما تو خودت می‌دانی که من هرگز به این اعمال خود امید ندارم، من فقط به رحمت تو دل بسته‌ام. درست است که گناهانم زیاد است، ولی می‌دانم که مهربانی تو بیشتر از گناهان من است.

تو هیچ‌گاه گدای در خانه خود را ناامید نمی‌کنی، من هم امشب به در خانه تو آمده‌ام، من اعتراف می‌کنم که به خودم ظلم کردم، شنیده‌ام که بخشش و عفو تو بی‌نهایت است، من در جستجوی آن عفو تو به اینجا آمده‌ام، شنیده‌ام که وقتی می‌بینی بندگان تو گناه می‌کنند، باز هم به آنان رحمت و مهربانی می‌کنی، آری، رحمت تو آن قدر زیاد است که شامل همه می‌شود، عفو و بخشش تو حد و اندازه ندارد، مرا ببخش. ۲۵.

آفرینش من، جلوه مهربانی تو

خدایا! خودم می‌دانم که اگر من کار خوبی انجام بدهم، تو توفیق آن را به من داده‌ای و برای همین من شایسته ستایش نیستم، زیرا اگر توفیق تو نبود هرگز نمی‌توانستم آن کار خوب را انجام بدهم، پس به تو پناه می‌برم از این که به کارهای خوب خود دل خوش کنم، امید من فقط به رحمت و بزرگواری توست.

اگر من گناهی انجام

دادم، به اختیار خودم بوده است و هیچ عذر و بهانه ای نزد تو ندارم، برای همین از تو می خواهم که گناهم را به لطف و کرم خود ببخشی.

تو به من محبت و مهربانی کردی و مرا آفریدی در حالی که تو از من بی نیاز بودی، آری، آفرینش من، جلوه ای از مهربانی تو در حق من بود. ۲۶

قلب من در دست توست، از تو می خواهم که قلب مرا شفا دهی و از فضل و جود خودت روزیم کنی.

خدایا! از تو می خواهم نعمت هایی که به من داده ای را از من نگیری و مرا گرفتار بلاهایی که از من دور کرده ای، نگردانی. ۲۷

وقتی من نگاه به اعمال خود می کنم، از خود ناامید می شوم، در آن هنگام فقط به بزرگی و آقایی تو چشم می دوزم، وقتی از همه جا ناامید می شوم، به تو امیدوار می شوم، هنگامی که گرفتار سختی ها و بلاها می شوم، فقط به کمک تو می اندیشم.

خدایا! اگر تو دست مرا نگیری و مرا نجات ندهی، هرگز برای من نجاتی نخواهد بود.

من صاحب آن گناهان بزرگ هستم، اگر تو می خواستی مرا به گناهانم مؤخذه کنی، هرگز به من لطف نمی کردی، در حالی که تو بارها و بارها غم از دل من زدودی و رحمت را بر من نازل کردی.

من همان ذیلی هستم که تو مرا عزیز کردی، من همان ضعیف و ناتوانی هستم که تو به من قدرت دادی، من همان کسی هستم که گناه کردم و در پیش تو به گناهم اعتراف کردم و تو گناه مرا پوشاندی و نگذاشتی هیچ کس از آن باخبر شود، من همان کسی هستم که شکر نعمت های تو را به جا نیاوردم. ۲۸

ای آقای من!

ای مولای من! از تو می خواهم تا نگاهی به قلب من کنی و کاری کنی که من دیگر به هیچ کس به غیر از خود تو امید نداشته باشم، می خواهم فقط تو امید من باشی و بس! ۲۹

اوج بزرگواری خدای من

ای خدایی که همیشه مرا عفو کرده ای و از خطاهایم گذشته ای، ای خدایی که زشتی ها و عیب های مرا پوشاندی و کارهای خوب مرا به همه نشان دادی.

تو در همه حال روزیم دادی و مرا فراموش نکردی، از کودکی تا به حال روزی مرا دادی، تو همواره با من مهربان بودی. از تو می خواهم که هرگز مرا به خودم وامگذاری. ۳۰

خدایا! اگر از من ناراضی هستی، از تو می خواهم که با غضب خود با من برخورد نکنی که تو خدای بیچارگان هستی، به راستی که بزرگواری و آقایی تو بالاتر از این است که بخواهی مرا عذاب کنی. ۳۱

تو را ستایش می کنم که بر من منت نهادی و شناخت خودت را به من عنایت نمودی و از من خواستی تا تو را بخوانم و صدایت بزنم و من در هنگام گرفتاری ها تو را صدا زدم و تو مرا کمک کردی، دست مرا گرفتی و از سختی ها نجاتم دادی، وقتی که من معصیت و گناه کردم با بزرگواری از گناه من چشم پوشی کردی.

خدایا! تو نعمت های زیادی به من عنایت کردی ولی هیچ کدام از آنها به نعمت شناخت تو نخواهد رسید، زیرا همه نعمت های دنیا، سرانجام یک روزی فنا می شود، اما شناخت تو، نعمتی است که برای من می ماند و در روز قیامت هم همراه من است، ای خدایی که این نعمت بزرگ را به من ارزانی داشتی و

این به خاطر محبتی بود که به من داشتی، اکنون از تو می‌خواهم تا به گونه‌ای هدایت‌کنی که هرگز به گرد گناه نروم. ۳۲

خدایا! من هیچ سرمایه‌ای برای خود ندارم، به کارهای خوب خود نیز دل نبسته‌ام، سرمایه من فقط ایمان به تو و امید به توست، ایمانی که تو بر من منت نهادی و در قلب من قرار دادی. ۳۳

خدایا! از تو می‌خواهم که دیدار خودت را برای من دلنشین کنی و کاری کنی که در هنگام مرگ، هرگز به خاطر جدا شدن از دنیا، غمناک نشوم، از تو می‌خواهم وقتی مرگ مرا برسانی که مرگ برای من بهتر از زندگی در این دنیا باشد. ۳۴

مرا به دیگری وامگذار!

تو را ستایش می‌کنم، این تو بودی که مرا با ستایش خود آشنا کردی، من تو را آن قدر زیبا یافتم که زبان به حمد تو گشودم و این چیزی جز لطف تو نبود.

این تو بودی که دست مرا گرفتی تا من توانستم از زمینه‌های گناه و گمراهی نجات پیدا کنم، تو کاری کردی که دل من به دنیا و زینت‌های آن بی‌علاقه شد و شیفته دیدار تو گشت، تو بودی که دل مرا از دنیا کندی و به زیبایی‌های خودت آشنا ساختی.

تو این بزرگواری را در حق من نمودی و با مهربانی مرا از سقوط در گمراهی‌ها نجات دادی، همه این‌ها نشانه این بود که تو مرا دوست داری و مرا به حال خود رها نکرده‌ای.

من قبول دارم و اعتراف می‌کنم که شایسته این مهربانی‌های تو نبودم، همه این‌ها فقط و فقط نشانه محبت و مهربانی تو بود. ۳۵

خدایا! مرا در نزد خودم خار و ذلیل بگردان تا هرگز خود

را کسی حساب نکنم، اما مرا در نزد دیگران عزیز و بزرگ کن!

خدایا! مرا دوست داشته باش و توفیقم بده تا اعمال نیک انجام بدهم و مرا از همه بدی ها دور بگردان و مرا به گناهانم م^وخذه مکن!

خدایا! از تو می خواهم که امید به خودت را در قلب من ثابت قرار بدهی تا من همیشه، فقط به تو امید داشته باشم.

خدایا! به زودی مرگ به سراغ من می آید و من باید سفری را به تنهایی آغاز کنم، من از تنهایی که در پیش دارم به تو شکایت می کنم، به تو پناه می آورم، من راهی طولانی در پیش دارم، شناخت و معرفت من کم است، خودت کمک کن که تو از همه مهربان تر هستی. ۳۶.

خدایا! از تو می خواهم که در این دنیا مرا به مردم واگذار نکنی، آنان امید مرا ناامید خواهند کرد و دل مرا خواهند شکست، خودت عهده دار نیازهای من باش! مرا به اهل و فامیل خودم نیز واگذار مکن که آنان نیز مرا ناامید می کنند و اگر آنان به من کمکی بکنند بارها بر من منت خواهند گذاشت، از تو می خواهم به فضل و رحمت خود مرا بی نیاز کنی و همه کارهای مرا خودت کفایت کنی که تو مهربان ترین مهربانان هستی. ۳۷.

ای مونس لحظه های تنهایی!

خدایا! تو که می دانی قلب من همیشه به تو ایمان داشته است و هرگز به تو شرک نورزیده است. ۳۸.

می دانم که عذاب کردن من برای تو هیچ فایده ای ندارد، اگر چنین بود که عذاب کردن من برای تو سودی داشت، از تو می خواستم تا مرا عذاب کنی تا از من راضی شوی، اما وقتی می دانم که تو از عذاب کردن من بی نیاز هستی از

تو می خواهم که عفو و بخشش را نصیب من بگردانی. ۳۹.

نمی دانم دیگران بزرگی و عزّت را در چه می دانند، اما من لذّت بزرگی را فقط در اطاعت و بندگی تو یافته ام.

به خودت قسم که مهربانان و بزرگواران دنیا در مقابل تو ذره ای ناچیز هستند و بزرگواری تو برای من کافی است. ۴۰.

اکنون که دل مرا به سوی خودت کشانده ای، از درگاہت ناامیدم نکن که می دانی رشته امیدم به لطف تو بسته شده است. ۴۱.

ای روشنی قلب تنها و خسته من! ای امید لحظه های تنهایی من! ۴۲.

از همه جا ناامید شده و به درگاہت رو کرده ام. از تو می خواهم تو دیگر ناامیدم نکنی. ۴۳.

مگر تو نبودی که مرا از ناامیدی برحذر داشتی و فرمودی: «ای بندگان گهنگارم! از رحمت من ناامید نشوید که خدا همه

گناهان را می بخشد». پس چگونه تصوّر کنم که مرا ناامید کنی؟ ۴۴.

اگر در جهنّم مرا جای دهی در آنجا به همه خواهم گفت که چقدر تو را دوست دارم. ۴۵.

بار خدایا! مرا لحظه ای و کمتر از لحظه ای به خود وامگذار، زیرا که اگر لطف تو یک لحظه از من فاصله بگیرد، هرگز روی

سعادت را نخواهم دید. ۴۶.

سلام به حاجت بزرگ من

تو را ستایش می کنم که به من توفیق دادی تا در درگاه تو به گناهانم اعتراف کنم. تو بودی که توفیقم دادی تا در مقابل تو خضوع و فروتنی کنم.

تو بودی که مرا از شک کردن در رحمت و مهربانی خود به دور داشتی، هر وقت که من می خواستم از رحمت تو ناامید شوم تو مرا به رحمت خود امیدوار نمودی، اکنون از تو می خواهم با مهربانی و بزرگواری به من نگاه کنی.

من دست های خود را به سوی تو دراز

نموده ام، نگاه به دست های من بنما، بین که چقدر فقیر هستم، از تو می خواهم تا دست های مرا از خیر دنیا و آخرت پر کنی!

خدایا! خوب می دانم که اگر من سخن به مدح و ثنای تو می گشایم، این به لطف و توفیق تو بوده است، من هرگز نمی توانم شکر آن همه نعمت هایی را که من داده ای به جا آورم. ۴۷

خدایا! این سخن توست که گفتم من به کسانی که مرا بخوانند نزدیک هستم، اکنون من تو را صدا می زنم و امیدوارم که جواب مرا بدهی، تو هرگز پایانی نداری به من رحم کن، به زودی مرگ به سراغم خواهد آمد، من محتاج لطف تو هستم.

از تو می خواهم تا کاری کنی که من فقط به تو امید داشته باشم و از غیر تو دل برکنم و به هیچ کس دیگر امید نداشته باشم، من به تو توکل می کنم و به سوی تو می آیم، آری! هر کس که به تو توکل کند تو او را یاری کرده و او را کفایت می کنی.

ای مهربان! من حاجت مهمی دارم که بارها و بارها آن را از تو خواسته ام، نمی دانم تو با حاجت من چه می کنی، آیا حاجت مرا برآورده می کنی؟ خودت می دانی که آن حاجت بزرگ من، این است که از من راضی شوی و گناهام را ببخشی، نمی دانم که سرانجام از من راضی خواهی شد یا نه؟ اگر تو مرا ببخشی، پس خوشا به حال من! اما اگر از من راضی نشده ای، وای بر من! خدایا! اگر مرا تا این لحظه نبخشیده ای، مرا ببخش و عفو نما و رحمتت را بر من نازل کن که تو ببخشدی و مهربان

ای بهتر از پدر و مادر

خدایا! من گناہانی دارم که امروز آنها را از یاد برده ام، اما فرشتگان تو آنها را در پرونده اعمال من نوشته اند، من از همه آن گناہان استغفار می کنم و از تو می خواهم مرا ببخشی و از رحمت خود مرا بهره مند سازی. ۴۹

خدایا! من دست های خود را به سوی تو گرفته ام و همه امید و آرزوی من به لطف و مهربانی توست، از تو می خواهم توبه مرا قبول کنی و به من رحم کنی که من بنده ضعیف تو هستم.

از تو می خواهم که مرا از کبر و خودپسندی نجات بدهی و آبروی مرا در دنیا و آخرت نریزی.

تو کسی هستی که صدای بندگان خود را می شنوی و به برآورده کردن حاجت های آنها توانا هستی، من با نهایت فقر و بیچارگی تو را می خوانم، در درگاه تو اشک می ریزم و از گناہانم استغفار می کنم، از تو می خواهم که گناہانم را ببخشی و قلب مرا شاد گردانی.

تو بر من از پدر و مادر بهتر بوده ای و مهربانی های زیادی در حق من نموده ای، تو خود می دانی که من تو را دوست دارم، پیامبر تو و خاندان پاک او را دوست دارم، امشب همین محبتی که در قلب من است را شفیع درگاه تو قرار می دهم و امید دارم که توبه من نظر رحمت کنی. خدایا! مردم را می بینم که به دیگران امید دارند و به آنها دل خوش شده اند، اما تو خودت می دانی که فقط تو امید من هستی و همه دل خوشی من به توست.

من از هر چیزی که بخواهد بین من و تو جدایی بیاندازد به خودت پناه می برم، از تو می خواهم تا مرا به انجام کارهایی

موفق کنی که باعث خوشنودی تو می شود.

خدایا! من به محمد(ص)، پیامبر تو ایمان آوردم، من پیامبر تو را ندیدم، اما به او ایمان آوردم، اکنون از تو می خواهم تا دیدار او را در روز قیامت نصیب من گردانی. از تو می خواهم کاری کنی که تا آخرین لحظه زندگی، بر دین او باقی بمانم و توفیق همنشینی با او را در بهشت خود به من عنایت کنی، در روز قیامت مرا از حوض کوثر سیراب گردانی. ۵۰

ای بی نیاز از عذاب من

خدایا! از تو می خواهم اگر به من نعمتی عنایت می کنی، حتما توفیق شکرگزاری آن را هم به من عنایت نمایی!

اگر برای من سختی و بلایی را مقدر می کنی، از تو می خواهم که صبر بر آن را هم به من کرم نما تا از من راضی و خوشنود باشی.

خدایا! کاری کن که من هرگز تو را فراموش نکنم، از تو می خواهم تا گناهان مرا به خوبی ها تبدیل کنی که تو خودت در قرآن چنین وعده دادی که گناهان را به خوبی ها تبدیل می کنی.

من به تو پناه می برم از قلبی که با یاد تو خاشع و فروتن نمی شود، به تو پناه می برم از چشمی که در درگاه تو اشک نمی ریزد، من به تو پناه می برم از نمازی که می خوانم و تو آن را قبول نمی کنی.

خدایا! کاری کن که از دانش و علم خود برای سعادت و رستگاری بهره بگیرم و به دانسته های خود عمل کنم. ۵۱

من از دانشی که برایم فایده نداشته باشد و از دعایی که مستجاب نشود به تو پناه می برم! ۵۲

من به رحمت تو بیش از عمل خود امید دارم، من می دانم که رحمت تو از گناهان من بیشتر و بیشتر

است، در زندگی خود هر چه خوبی داشته ام از لطف تو بوده است و این تو بودی که بلاها و سختی ها را از من دور کردی، من فقط به تو امید دارم و از تو می خواهم که به فقر و بیچارگی من رحم کنی. ۵۳

تو هرگز از عطا و جود و بخشش، پشیمان نمی شوی، فقط تو هستی که وقتی عطایی می کنی منت نمی نهی.

تو دری را به سوی بندگان خود باز نمودی و نام آن در را «توبه» نهادی، و همه را دعوت کردی که به سوی تو توبه کنند و وعده دادی که گناهان ما را ببخشی، اکنون من به سوی تو توبه می کنم و از تو می خواهم تا بار دیگر با من مهربانی کنی و گناهم را ببخشی. ۵۴

نامی که خودت انتخاب کردی

بار خدایا! از تو می خواهم که مهربانی خود را به من نازل کنی تا دیگر من برای همیشه از مهربانی غیر تو بی نیاز شوم.

تو بر انجام هر کاری توانا هستی، از تو می خواهم همه بلاها را تا لحظه جان دادنم از من دور گردانی.

خدایا! اگر تو مرا به حال خود رها کنی، من چه کنم؟ اگر تو امید مرا ناامید کنی من به لطف چه کسی امیدوار باشم؟

من هیچ کسی غیر از تو ندارم که به او پناه ببرم.

من می دانم که تو هرگز به بندگان خود ظلم نمی کنی، تو می دانی که من چقدر ضعیف هستم!

از تو می خواهم که مرا به بلاها و سختی ها گرفتار نسازی، من به تو پناه آورده ام، پس مرا پناه بده.

من از تو ایمانی می خواهم که قلبم به آن زنده شود، از تو می خواهم به من یقینی عنایت کنی تا به آنچه تو

برایم مقدر کرده ای راضی باشم.

از تو می خواهم مرا راضی به قضای خودت قرار دهی و کاری کنی که من به دیدار تو ایمان داشته باشم.

خدایا! نور ایمان را برای همیشه در قلبم قرار بده، من می خواهم قلب من در همه حال به تو ایمان داشته باشد، در همه لحظه های زندگی و در لحظه جان دادن، قلب من از ایمان به تو نورانی باشد، خودت کاری کن که قلب من هرگز گرفتار شک نگردهد.

تو کسی هستی که خودت را صاحب جود و کرم نام نهادی، اکنون من بنده بیچاره تو هستم که محتاج آن کرم بی انتهای تو هستم، از تو می خواهم که مرا از آن بی نصیب نگردانی.

خدایا! وقتی به یاد گناهان خود می افتم ترس تمام وجود مرا فرا می گیرد، اما وقتی به یاد مهربانی و بزرگواری تو می افتم قلبم شاد می شود، پس از تو می خواهم با بزرگواری خودت با من رفتار کنی، گناهانم را ببخشی و مرا از دوستان خودت قرار دهی.

خدایا! تو امروز در حق من بزرگواری کردی و امید به خودت را در قلبم قرار دادی، فکر نمی کنم که بخشش تو در روز قیامت از این چیزی که امروز به من دادی، بزرگتر باشد، پس در روز قیامت هم با من مهربان باش و گناهانم را ببخش، همانطور که امروز با من مهربان بودی و قلبم را امیدوار به خودت نمودی.

کسی که به درگاه تو بیاید، ناامید نمی شود، تو هیچ گاه گدایان درگاه خود را از در خانه ات با دست خالی بر نمی گردانی. ۵۵.

پایان.

۱. الأملی، محمد بن علی بن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (ت ۳۸۱ هـ)، تحقیق: مؤسسه البعثه

، قَم : مؤسسه البعثه ، الطبعه الأولى ، ١٤١٧ هـ .

٢ . بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار ، محمّد بن محمّد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ) ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الأولى ، ١٣٨٦ هـ .

٣ . تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان في تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمّد الثعالبي المالكي (ت ٧٨٦ هـ)، تحقيق: علي محمّد معوض، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعه الأولى، ١٤١٨ هـ .

٤ . تفسير القمّي، علي بن إبراهيم القمّي، (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، قَم : منشورات مكتبه الهدى، الطبعه الثالثه، ١٤٠٤ هـ .

٥ . تفسير نور الثقلين ، عبد عليّ بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، قَم : مؤسسه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه، ١٤١٢ هـ .

٦ . تهذيب الأحكام في شرح المقنعه ، محمّد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : السيّد حسن الموسوي ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثالثه ، ١٣٦٤ ش .

٧ . تهذيب الكمال في أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزّي (ت ٧٤٢ هـ) ، تحقيق : الدكتور بشّار عوّاد معروف ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعه الرابعه ، ١٤٠٦ هـ .

٨ . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، طهران : مكتبه الصدوق .

٩ . جامع أحاديث الشيعة ، السيّد البروجردي (ت ١٣٨٣ هـ) ، قَم :

- ١٠ . الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .
- ١١ . جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ، على بن موسى الحلى (ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق : جواد القتيومى ، قم : مؤسسه الآفاق ، الطبعة الأولى ، ١٣٧١ ش .
- ١٢ . الخصال ، أبو جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، قم : منشورات جماعه المدرّسين فى الحوزه العلميه .
- ١٣ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفه النعمان بن محمّد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمى المغربى (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثه ، ١٣٨٩ هـ .
- ١٤ . روح المعانى فى تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد الله الآلوسى (ت ١٢٧٠ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .
- ١٥ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن علىّ الفتّال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .
- ١٦ . سنن ابن ماجه ، أبو عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجه القزوينى (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع .
- ١٧ . سنن أبى داود ، أبو داود سليمان

بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ٢٧٥ هـ) ، تحقيق : سعيد محمد اللحام ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

١٨ . السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ٤٥٨ هـ) ، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع .

١٩ . سنن النسائي (بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي وحاشيه الإمام السندي) ، أبو بكر عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣ هـ) ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الثالثة ، ١٤١٤ هـ .

٢٠ . شرح نهج البلاغه ، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد) (ت ٦٥٦ هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٧ هـ .

٢١ . الصحيفه السجاديّه ، الإمام زين العابدين ٧ ، تحقيق : علي أنصاريان ، المستشاريه الثقافيه دمشق .

٢٢ . عدّه الداعي ونجاه الساعي ، أبو العباس أحمد بن محمد بن فهد الحلّي الأسدي (ت ٨٤١ هـ) ، تحقيق : أحمد موحدى ، طهران : مكتبه وجدانى .

٢٣ . عون المعبود (شرح سنن أبي داود) ، محمد شمس الحق العظيم الآبادي (ت ١٣٢٩ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .

٢٤ . الغارات ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفي (ت ٢٨٣ هـ) ، تحقيق : السيد جلال الدين المحدّث الأرموي ، طهران : أنجمن آثار ملي ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٥ هـ .

٢٥ . فضل الكوفه ومساجدها ، محمد بن جعفر المشهدى الحائري ، تحقيق : محمد سعيد

الطريحي ، بيروت: دار المرتضى .

٢٦ . فلاح السائل ، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ) ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي .

٢٧ . الكافي ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، الطبعة الثانية ، ١٣٨٩ هـ .

٢٨ . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي .

٢٩ . كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي (ت ٩٧٥ هـ) ، ضبط وتفسير : الشيخ بكرى خياني ، تصحيح وفهرسه : الشيخ صفوه السقا ، بيروت : ملّاسه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٧ هـ .

٣٠ . كنز الفوائد ، أبو الفتح الشيخ محمّد بن عليّ بن عثمان الكراجكي الطرابلسي (ت ٤٤٩ هـ) ، إعداد : عبد الله نعمه ، قم : دار الذخائر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .

٣١ . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت ٨٠٧ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميّه ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٣٢ . المزار الكبير ، أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدى (ق ٦ هـ) ، تحقيق : جواد القيومي الإصفهاني ، قم : نشر قيوّم ، الطبعة الأولى ، ١٤١٩ هـ .

٣٣ . مستدرّك الوسائل

ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النورى (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسَه آل البيت ، قم : مؤسسَه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٣٤ . المستدرک على الصحيحين ، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (ت ٤٠٥ هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٣٥ . مسند أبى يعلى الموصلى ، أبو يعلى أحمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى (ت ٣٠٧ هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثرى ، جدّه : دار القبله ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٣٦ . مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمد الدرؤيش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

٣٧ . مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسسَه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

٣٨ . مصباح المتهجد ، أبو جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : على أصغر مرواريد ، بيروت : مؤسسَه فقه الشيعة ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .

٣٩ . المصباح فى الأدعيه والصلوات والزيارات ، تقى الدين إبراهيم بن على بن الحسن العاملى الكفعمى (ت ٩٠٠ هـ) ، تصحيح : الشيخ حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسَه الأعلمى للمطبوعات ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .

٤٠ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي

الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ هـ، القاهرة: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع.

٤١. المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.

٤٢. مفتاح الفلاح، بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني العاملي المعروف بالشيخ البهائي، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

٤٣. المقنعه، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الثانية، ١٤١٠ هـ.

٤٤. مكارم الأخلاق، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (ت ٢٨١ هـ)، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٩ هـ.

٤٥. منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان، جمال الدين أبو منصور الحسن بن زين الدين الشهيد (ت ١٠١١ هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: جامعه المدرسين، الطبعة الأولى، ١٣٦٢ هـ.

٤٦. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ)، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الفكر.

٤٧. وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤ هـ)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.

نویسنده، کتب، ناشر

ارتباط با نویسنده

اشاره

دوستان خوبم! دوست دارم نظر شما را درباره این کتاب بدانم، نظر شما، سرمایه من است.

پیامک خود را به سامانه پیام کوتاه من به شماره ۳۰۰۰۴۵۶۹ بفرستید.

شما را دوست دارم و فقط به عشق شما می نویسم.

سامانه پیام کوتاه ۳۰۰۰۴۵۶۹

سایت www.hasbi.ir

ایمیل khodamian@yahoo.com

درباره نویسنده

دکتر مهدی خُدامیان آرانی به سال ۱۳۵۳ در شهرستان آران و بیدگل اصفهان دیده به جهان گشود. وی در سال ۱۳۶۸ وارد حوزه علمیه کاشان شد و در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه علامه طباطبائی تهران در رشته ادبیات عرب مشغول به تحصیل گردید.

ایشان در سال ۱۳۷۶ به شهر قم هجرت نمود و دروس حوزه را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و مدرک سطح چهار حوزه علمیه قم (دکترای فقه و اصول) را اخذ نمود.

موفقیت وی در کسب مقام اول مسابقه جهانی کتاب رضوی بیروت در تاریخ ۸/۸/۸۸ مایه خوشحالی هموطنانش گردید و اولین بار بود که یک ایرانی توانست در این مسابقات، مقام اول را کسب نماید.

بازسازی مجموعه هشت کتاب از کتب رجالی شیعه از دیگر فعالیت های پژوهشی این استاد است که فهارس الشیعه نام دارد، این کتاب ارزشمند در اولین دوره جایزه شهاب، چهاردهمین دوره کتاب فصل و یازدهمین همایش حامیان نسخ خطی به رتبه برتر دست یافته است و در سال ۱۳۹۰ به عنوان اثر برگزیده سیزدهمین همایش کتاب سال حوزه انتخاب شد.

دکتر خُدامیان هرگز جوانان این مرز و بوم را فراموش نکرد و در کنار فعالیت های علمی، برای آنها نیز قلم زد. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب فارسی نوشته است که بیشتر آنها جوایز مهمی در جشنواره های مختلف کسب نموده است. قلم روان، بیان جذاب

و همراه بودن با مستندات تاریخی - حدیثی

از مهمترین ویژگی این آثار می باشد.

آثار فارسی ایشان با عنوان «مجموعه اندیشه سبز» به بیان زیبایی های مکتب شیعه می پردازد و تلاش می کند تا جوانان را با آموزه های دینی بیشتر آشنا نماید. این مجموعه با همّت انشارات و ثوق به زیور طبع آراسته شده است.

کتاب نویسنده

کتاب فارسی

اشاره

ناشر همه کتاب های فارسی، نشر و ثوق می باشد.

این فهرست کتاب های چاپ شده تا سال ۱۳۹۲ می باشد.

رمان مذهبی

۱ - مهاجر بهشت: حوادث روزهای پایانی زندگی پیامبر

۲ - قصه معراج: حوادث و شگفتی های معراج پیامبر

۳ - بانوی چشمه: زندگی حضرت خدیجه(س)

۴ - فریاد مهتاب: زندگی حضرت زهرا(س)

۵ - روشنی مهتاب: پاسخ به شبهات وهابیت - دفاع از حقیقت و ولایت

۶ - سرزمین یاس: ماجرای بخشش فدک به فاطمه(س)

۷ - روی دست آسمان: عید غدیر

۸ - سکوت آفتاب: شهادت حضرت امیر المومنین

۹ - آرزوی سوم: ماجرای جنگ خندق

۱۰ - فانوس اول: ماجرای شهادت مالک بن نویره

۱۱ - الماس هستی: دهه امامت، غدیر خم.

۱۲ - در قصر تنهایی: ماجرای صلح امام حسن(ع)

۱۳-۱۹: هفت شهر عشق: نگاهی نو به حماسه عاشورا (این کتاب در چاپ اول در هفت کتاب چاپ شد، در چاپ دوم به بعد در یک جلد چاپ شد).

۲۰ - در اوج غربت: ماجرای شهادت مسلم بن عقیل

کتاب «سلام بر خورشید» در موضوع امام حسین(ع) می باشد (شرح زیارت عاشورا).

۲۱ - صبح ساحل: حوادث زندگی امام صادق(ع)

۲۲ - لذت دیدار ماه: ثواب زیارت امام رضا(ع)

۲۳ - داستان ظهور: زیبایی های ظهور امام زمان(ع)

۲۴ - حقیقت دوازدهم: اثبات ولادت امام زمان(ع)

۲۵ - آخرین عروس: داستان میلاد امام زمان(ع)

کتاب «راهی به دریا» شرح زیارت آل یاسین می باشد و کتاب «گمگشته دل» در فضیلت انتظار ظهور نوشته شده است. این دو کتاب نیز در موضوع امام زمان(ع) می باشد.

آموزه های دینی

۲۶ - خدای خوبی ها: خداشناسی، توحید ناب

۲۷ - با من تماس بگیرید: راه و روش دعا کردن

۲۸ - با من مهربان باش: مناجات با خدا

۲۹ - خدای قلب من: مناجات با خدا

۳۰ - تا خدا راهی نیست: سخنان خدا با پیامبران

۳۱ - در آغوش خدا: زیبایی های مرگ مومن

۳۲ - یک سبد

آسمان: نگاهی به چهل آیه قرآن

۳۳ - راهی به دریا: شرح زیارت آل یاسین معرفت امام زمان(ع)

۳۴ - سلام بر خورشید: شرح زیارت عاشورا

۳۵ - نردبان آبی: شرح زیارت جامعه، امام شناسی

۳۶ - گمگشته دل: فضیلت انتظار ظهور

۳۷ - آسمانی ترین عشق: فضیلت محبت به اهل بیت(ع)

۳۸ - همسر دوست داشتنی: زندگی زناشویی بهتر

۳۹ - بهشت فراموش شده: احترام به پدر و مادر

۴۰ - سمت سپیده: ارزش علم دانش

۴۱ - چرا باید فکر کنیم: ارزش فکر و اندیشه

۴۲ - لطفا لبخند بزنید: ارزش لبخند و شادمانی

۴۳ - راز خشنودی خدا: آثار کمک کردن به مردم

۴۴ - به باغ خدا برویم: فضیلت حضور در مسجد

۴۵ - راز شکرگزاری: شکر نعمت های خدا

۴۶ - فقط به خاطر تو: آثار اخلاص در عمل

۴۷ - معجزه دست دادن: آثار دست دادن، ارتباط اجتماعی

کتاب عربی

۴۹ - تحقیق «فهرست سعد» .

۵۰ - تحقیق «فهرست الحمیری» .

۵۱ - تحقیق «فهرست حمید» .

- ۵۲ - تحقیق « فهرست ابن بَطَّه » .
- ۵۳ - تحقیق « فهرست ابن الولید » .
- ۵۴ - تحقیق « فهرست ابن قولویه » .
- ۵۵ - تحقیق « فهرست الصدوق » .
- ۵۶ - تحقیق « فهرست ابن عبدون » .
- ۵۷ - تحقیق « آداب أمير المؤمنين » .
- ۵۸ - الصحيح في فضل الزياره الرضويه .
- ۵۹ - الصحيح في البكاء الحسيني .
- ۶۰ - الصحيح في فضل الزياره الحسينيه .
- ۶۱ - الصحيح في كشف بيت فاطمه (س) .
- ۶۲ - صرخه النور .
- ۶۳ - إلى الرفيق الأعلى .

نشر و ثوق

(ناشر همه کتاب های فارسی، نشر و ثوق می باشد).

انتشارات و ثوق از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را در حوزه نشر کتاب آغاز کرد و امروز بسیار خرسند است که قدمی هر چند کوچک در جهت ترویج تعالیم اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری و فرهنگی نسل جوان کشور عزیزمان ایران برداشته و این توفیق الهی قرین راهش بوده که محققان و اندیشوران علم و ادب را همچنان از این دریای معرفت و بصیرت جرعه نوش کند.

چاپ و نشر بیش از ۳۵۰ عنوان اثر در موضوعات مذهبی، اخلاقی، اجتماعی، فلسفه و کلام به صورت عمومی و تخصصی حاصل کوشش های این انتشارات است.

از جمله کارهای بسیار مهم و ارزشمند انتشارات و ثوق قرارداد مجموعه کتابهایی تحت عنوان اندیشه سبز می باشد که این قرارداد از ابتدای سال ۱۳۸۶ شروع شده است و تاکنون توانستم ۴۸ عنوان کتاب تحت عنوان اندیشه سبز روانه بازار نمایم.

از ویژگی های مهم این مجموعه می توان به سادگی و روانی مطالب مذهبی با رویکرد داستان و رمان اشاره

کرد که با توجه به مستند بودن مطالب و استفاده از منابع دست اول کتب شیعه و سنی با قلمی بسیار شیوا جوانان عزیز را جذب کرده و کلام ناب معصومین علیهم السلام را ترویج نماییم.

خرید کتاب های فارسی نویسنده

تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷ ۳۵ ۷۰۰

همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۵۸ ۳۹

خرید اینترنتی: سایت نشر وثوق: www.Nashrvosoogh.com

سامانه پیام کوتاه نشر وثوق ۳۰۰۰۴۶۵۷۷۳۵۷۰۰

۱. «اللَّهُمَّ إِنِّي افْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مَسَدُّ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ، وَأَيَقَنْتَ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدَّ الْمَعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النِّكَالِ وَالنَّقْمَةِ، وَأَعْظَمَ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ، اللَّهُمَّ أَذْنْتُ لِي فِي دَعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمِعْ يَا سَمِيعَ مَدْحَتِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمَ دَعْوَتِي، وَأَقِلَّ يَا غَفُورَ عَثْرَتِي...»: مصباح المتهجد ص ۵۷۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمي ص ۵۷۸. ۲. «فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كَرِيهِ قَدْ فَرَّجْتَهَا، وَهَمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقْلْتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَحَلْقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مَلِكِهِ، وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ وَلَا شَبِيهَ لَهُ فِي عِظَمَتِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرِهِ وَحَمْدِهِ، الظاهر بالكرم مجده، الباسط بالجود يده، الذي لا تنقص خزائنه، ولا تزيده كثرة العطاء إلا جوداً وكرماً، إنه هو العزيز الوهاب...»: مصباح المتهجد ص ۵۷۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۱۰۸، إقبال الأعمال ج ۱ ص ۱۳۸، المصباح للكفعمي ص ۵۷۸. ۳. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلاً- مِنْ كَثِيرٍ، مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ، وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٍ، وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ،

اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوِكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوُزِكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفْحِكَ عَنِ ظَلْمِي وَسُتْرِكَ عَلَيَّ قَبِيحِ عَمَلِي وَحِلْمِكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمِي عِنْدَمَا كَانَ مِنْ خَطَايَ وَعَمْدِي، أَطْمَعُنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ...»: مصباح المتهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨. ٤. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ، مَعَ حَاجَةٍ بِي إِلَيْهِ عَظِيمَةٍ، وَغِنَاكَ عَنْهُ قَدِيمٍ، وَهُوَ عِنْدِي كَثِيرٌ، وَهُوَ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَفْوِكَ عَنْ ذَنْبِي وَتَجَاوُزِكَ عَنْ خَطِيئَتِي وَصَفْحِكَ عَنِ ظَلْمِي وَسُتْرِكَ عَلَيَّ قَبِيحِ عَمَلِي وَحِلْمِكَ عَنْ كَثِيرِ جُرْمِي عِنْدَمَا كَانَ مِنْ خَطَايَ وَعَمْدِي، أَطْمَعُنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ، وَعَزَّفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ، فَصَرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا وَأَسْأَلَكَ مُسْتَأْنَسًا، لَا خَائِفًا وَلَا وَجَلًا، مَدْلًا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتَ فِيهِ إِلَيْكَ، فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتَ بِجَهْلِي عَلَيْكَ، وَلَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي هُوَ خَيْرٌ لِي؛ لَعَلَّكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُور...»: مصباح المتهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨. ٥. «فَلَمْ أَرَ مَوْلَاً كَرِيمًا أَصْبِرَ عَلَيَّ عَبْدٌ لِيَمَّ مِنْكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ، أَنْتَ تَدْعُونِي فَأُولَى عِنْدِكَ، وَتَحَبَّبَ إِلَيَّ فَأَتَبَغَّضَ إِلَيْكَ، وَتَوَدَّدَ إِلَيَّ فَلَا أَقْبِلُ مِنْكَ، كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بِي وَالْإِحْسَانِ إِلَيَّ وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ، وَجِدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ، إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ...»: مصباح المتهجد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمي ص ٥٧٨. ٦. «الْحَمْدُ لِلَّهِ مَالِكِ الْمَلِكِ مُجْرِي الْفَلَكَ، مَسْخَرِ الرِّيَّاحِ فَالِقِ الْأَصْبَاحِ، دِيَّانِ الدِّينِ

ربّ العالمين، الحمد لله على حلمه بعد علمه، والحمد لله على عفوه بعد قدرته، والحمد لله على طول أناته فى غضبه وهو قادر على ما يريد، الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق، فائق الأصباح، ذى الجلال والإكرام والفضل والأنعام، الذى بعد فلا يُرى وقرب فشهد النجوى، تبارك وتعالى، الحمد لله الذى ليس له منازع يعادله، ولا شبيه يشاكله، ولا ظهير يعاضده، قهر بعزته الأعرّاء، وتواضع لعظمته العظماء، فبلغ بقدرته ما يشاء، الحمد لله الذى يجينى حين أناديه، ويستتر علىّ كلّ عوره وأنا أعصيه، ويعظّم النعمة علىّ فلا أُجازيه، فكم من موهبه هنيهة قد أعطانى، وعظيمه مخوفه قد كفانى، وبهجه مونقه قد أرانى، فأثنى عليه حامداً، وأذكره مسبّحاً، الحمد لله الذى لا يُهتك حجابيه، ولا يُغلق بابه، ولا يُردّ سائله، ولا يُخيّب آمله، الحمد لله الذى يؤنّ الخائفين، ويُنجى الصالحين، ويرفع المستضعفين، ويضع المستكبرين، ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين، الحمد لله قاصم الجبارين، مُبِير الظالمين، مدرك الهارين، نكال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين، الحمد لله الذى من خشيته ترعد السماء وسكّانها، وترجف الأرض وعمّارها وتموج البحار ومن يسبح فى غمراتها، الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا- أن هدانا الله، الحمد لله الذى يخلق ولم يخلق، ويرزق ولا- يرزق، ويطعم ولا- يطعم، ويُميت الأحياء ويُحيى الموتى وهو حيّ لا يموت، بيده الخير وهو على كلّ شىء قدير...»: مصباح المتهجّد ص ٥٧٧، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٨، المصباح للكفعمى ص ٥٧٨. ٧. «اللهم إنى أدعوك لهمّ لا- يفرّجه غيرك، ولرحمه لا- تُنال إلاّ بك، ولكرب لا يكشفه إلاّ أنت، ولرغبه لا تبلغ إلاّ بك، ولحاجه

لا- تُقضى دونك، اللهم فكما كان من شأنك ما أردتني به من مسألتك، ورحمتني به من ذكرك، فليكن من شأنك سيدي الإجابة لي فيما دعوتك، والنجاه لي فيما قد فرغت إليك منه، اللهم صلّ على محمد وآل محمد، وافتح لي من خزائن رحمتك رحمه لا- تعدّني بعدها أبداً في الدنيا والآخرة، وارزقني من فضلك الواسع رزقاً واسعاً حلالاً طيباً لا تفقرني بعده إلى أحدٍ سواك أبداً، تزيدني بذلك لك شكراً وإليك فاقه وفقراً، وبك عمّن سواك غنيّاً وتعفّفاً، اللهم إنّي أعوذ بك أن يكون جزاء إحسانك الإساءه منّي، اللهم إنّي أعوذ بك أن أصلح عملي فيما بيني وبين الناس وأفسده فيما بيني وبينك، اللهم إنّي أعوذ بك أن تحول سريرتي بيني وبينك، أو تكون مخالفة لطاعتك، اللهم إنّي أعوذ بك أن يكون شيء من الأشياء آثر عندي من طاعتك، اللهم إنّي أعوذ بك أن أعمل من طاعتك قليلاً أو كثيراً أريد به أحداً غيرك، أو أعمل عملاً يخالطه رياء، اللهم إنّي أعوذ بك من هوى يردى من يركبه، اللهم إنّي أعوذ بك أن أجعل شيئاً من شكري فيما أنعمت به عليّ لغيرك أطلب به رضا خلقك.

اللهم إنّي أعوذ بك أن أتعدّي حدّاً من حدودك أتزيّن بذلك للناس وأركن به إلى الدنيا، اللهم إنّي أعوذ بعفوك من عقوبتك، وأعوذ برضاك من سخطك وأعوذ بطاعتك من معصيتك، وأعوذ بك منك جَل ثناء وجهك، لا أحصى الثناء عليك ولو حرصت، وأنت كما أثبتت على نفسك سبحانه وبحمده، اللهم إنّي أستغفرك وأتوب إليك من مظالم كثيرة لعبادك عندي، فأَيُّما عبدٍ من عبادك أو أمهٍ من إمائك كانت له قبلي مظلمه ظلّمته إيّاها في ماله أو بدنه أو عرضه لا

أستطيع أداء ذلك إليه ولا تحللها منه، فصلِّ على محمَّد وآل محمَّد، وأرضه أنت عني بما شئت وكيف شئت، وهبها لي، وما تصنع يا سيدي بعذابي، وقد وسعت رحمتك كلَّ شيء، وما عليك يا ربَّ أن تكرمني برحمتك ولا تهينني بعذابك، ولا ينقصك يا ربَّ أن تفعل بي ما سألتك، فأنت واجد لكلِّ شيء.

اللهمَّ إنِّي أستغفرك وأتوب إليك من كلِّ ذنبٍ تبت إليك منه ثمَّ عدت فيه، وممَّا ضيَّعت من فرائضك وأداء حقِّك... اللهمَّ يا ذا المنِّ والفضلِّ والمحامد التي لا تُحصى، صلِّ على محمَّد وآل محمَّد، واقبل توبتي، ولا تردّها لكثرة ذنوبي وما أسرفت على نفسي، حتَّى أرجع في ذنبٍ تبت إليك منه، فاجعلها يا عزيز توبهً نصوحاً صادقاً مبروراً لديك، مقبولهً مرفوعهً عندك، في خزائنك التي ذخرتها لأوليائك حين قبلتها منهم ورضيت بها عنهم، اللهمَّ إنَّ هذه النفس نفس عبدك، وأسألك أن تصلِّي على محمَّد وآل محمَّد، وأن تحصنها من الذنوب، وتمنعها من الخطايا، وتحرزها من السيئات، وتجعلها في حصنٍ حصينٍ منيعٍ لا يصل إليها ذنب ولا خطيئة، ولا يفسدها عيب ولا معصية، حتَّى ألقاك يوم القيمة، وأنت عني راضٍ، وأنا مسرور تغبطني ملائكتك وأنبياءك ورسلك وجميع خلقك، وقد قبلتني وجعلتني تائباً طاهراً زاكياً عندك من الصادقين. اللهمَّ إنِّي أعترف لك بذنوبي، فصلِّ على محمَّد وآله، واجعلها ذنوباً لا تظهرها لأحدٍ من خلقك، يا غفار الذنوب، يا أرحم الراحمين، سبحانك اللهمَّ وبحمدك، عملت سوءاً وظلمت نفسي، فصلِّ على محمَّد وآل محمَّد، واغفر لي إنك أنت الغفور الرحيم، اللهمَّ إن كان من عطائك وممِّتك وفضلك وفي علمك وقضائك أن ترزقني التوبة، فصلِّ على محمَّد وآله، واعصمني بقيته عمري...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٣،

بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٢٩ . ٨ . «اللهم أقسم لي كل ما تُطفئ به عني نائره كل جاهل، وتخمد عني شعله كل قائل، وأعطني هدىً من كل ضلاله، وغني من كل فقر، وقوة من كل ضعف، وعزاً من كل ذل، ورفعاً من كل ضعه، وأمناً من كل خوف، وعافية من كل بلاء، اللهم ارزقني عملاً يفتح لي باب كل يقين، ويقيناً يسد عني باب كل شبهة، ودعاءً تبسط لي به الإجابة، وخوفاً تيسر لي به كل رحمة، وعصمة تحول بيني وبين الذنوب، برحمتك يا أرحم الراحمين... يا من نهاني عن المعصية فعصيته فلم يهتك سترى عند معصيته، يا من ألبسني عافيته فعصيته فلم يسلبني عند ذلك عافيته، يا من أكرمني وأسبغ عليّ نعمه، فعصيته فلم يزل عني نعمته، يا من نصح لي فتركت نصيحتة فلم يستدرجني عند تركي نصيحتة، يا من أوصاني بوصايا كثيرة لا تُحصى إشفاقاً منه عليّ ورحمةً منه لي فتركت وصيته، يا من كتم سيئتي وأظهر محاسني، حتى كأني لم أزل أعمل بطاعته، يا من أرضيت عباده بسخطه فلم يكن لي إليهم ورزقني من سعته، يا من دعاني إلى جنّته فاخترت النار، فلم يمنع ذلك أن فتح لي باب توبته.

يا من أقالني عظيم العثرات، وأمرني بالدعاء وضمن لي إجابته، يا من أعصيه فيستر عليّ، ويغضب لي إن عُيرت بمعصيته، يا من نهى خلقه عن انتهاك محارمي وأنا مقيم على انتهاك محارمه، يا من أفنيت ما أعطاني في معصيته فلم يحبس عني عطيتته، يا من قويت على المعاصي بكفائته فلم يخذلني، ولم يخرجني من كفايته، يا من بارزته بالخطايا فلم يمثّل بي عند جرأتي على مبارزته، يا من أمهلني حتى استغنيت من لذاتي ثم

وعدني على تركها مغفرتة، يا من أدعوه وأنا على معصيته فيجيني ويقضى حاجتي بقدرته، يا من عصيته بالليل والنهار وقد وكل بالاستغفار لي ملائكته، يا من عصيته في الشباب والمشيب وهو يتأنا بي ويفتح لي باب رحمته، يا من يشكر اليسير من عملي، وينسى الكثير من كرامته، يا من خلصني بقدرته ونجاني بلطفه، يا من استدرجني حتى جانب محبته، يا من فرض الكثير لي من إجابته على طول إسائتي وتضييعي فريضته، يا من يغفر ظلمنا وحبونا وجرأتنا وهو لا يجور علينا في قضيتته، يا من نتظالم فلا يؤخذنا بعلمه، ويمهل حتى يحضر المظلوم بينته، يا من يشرك به عبده وهو خلقه فلا يتعاضمه أن يغفر له جريرته، يا من من عليّ بتوحيده، وأحصى عليّ الذنوب وأرجو أن يغفرها لي بمشيتته، يا من أعذر وأنذر ثم عدت بعد الإعذار والإنذار في معصيته، يا من يعلم أن حسناتي لا تكون ثمناً لأصغر نعمه، يا من أفنيت عمري في معصيته فلم يعلق عني باب توبته.

يا ويلى ما أقلّ حياي، يا سبحان هذا الربّ ما أعظم هيبتة، ويا ويلى ما أقطع لساني بعد الإعذار وما عذري وقد ظهرت عليّ حجّته. ها أنا ذا بائح بجرمي مقرّ بذنبي لربي ليرحمني ويتغمّدي بمغفرتة، يا من الأرضون والسموات جميعاً في قبضته، يا من استحققت عقوبته، ها أنا ذا مقرّ بذنبي، يا من وسع كلّ شيء برحمته، ها أنا ذا عبدك الحسير الخاطيء اغفر له خطيئته، يا من يجيرني في محياي ومماتي، يا من هو عدّتي لظلمه القبر ووحشته، يا من هو ثقتي ورجائي وعدّتي لعذاب القبر وضغطته، يا من هو غيائي ومفرعي وعدّتي للحساب ودقّته، يا من عظم عفوه، وكرم صفحه واشتدّت

نقمته، إلهي لا- تخذلني يوم القيمة، فإنك عدتني للميزان وخفتة، ها أنا ذا بائس بجرمي مقرّب بذنبي معترف بخطيئتي...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٦، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣١. ٩. «اللهم حاجتي حاجتي، حاجتي التي إن أعطيتها لم يضرني ما منعتني، وإن منعتها لم ينفعني ما أعطيتها، وهي فكاك رقبتى من النار، فصلّ على محمّد وآل محمّد وارض عني وارض عني حتّى ينقطع النفس . اللهم إليك تعمّدت بحاجتي، وبك أنزلت مسكنتي، فلتسعن رحمتك يا وهّاب الجنّة، يا وهّاب المغفرة، لا- حول ولا- قوه إلا- بك، أين أطلبك يا موجوداً في كلّ مكان؟ في الفيافي مرّه وفي القفار أخرى، لعلك تسمع منّي النداء، فقد عظم جرمي، وقلّ حيائي مع تقلقل قلبي، وبعد مطلبى، وكثره أهوالى، ربّ أى أهوالى أتذكر، وأيها أنسى؟ فلو لم يكن إلا الموت لكفى....يا غوثاه يا الله يا رباه، أعوذ بك من هوىّ قد غلبني، ومن عدوّ قد استكلب عليّ، ومن دنيا قد تزيت لي، ومن نفسٍ أماره بالسوء إلا- ما رحم ربّي، فإن كنت سيّدي قد رحمت مثلي فارحمني، وإن كنت سيّدي قد قبلت مثلي فاقبلني، يا من قبل السحره فاقبلني، يا من يغدّيني بالنعم صباحاً ومساءً قد تراني فريداً وحيداً، شاخصاً بصري مقلداً عملي، قد تبرّأ جميع الخلق منّي، نعم وأبى وأُمّي، ومن كان له كدى وسعي، إلهي ومن يقبلني ويسمع ندائي، ومن يؤسّ وحشتي، ومن ينطق لساني إذا غُيبت في الثرى وحدي، ثم سألتني بما أنت أعلم به منّي...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٢. ١٠. «يا الله يا كريم العفو، من لي غيرك، إن

سألت غيرك لم يعطني، وإن دعوت غيرك لم يجبني. رضاك يا ربّ قبل لقائك، رضاك يا ربّ قبل نزول النيران، رضاك يا ربّ قبل أن تغلّل أيدي إلى الأعناق، رضاك يا ربّ قبل أن أنادي فلا أجاب النداء، يا أحقّ من تجاوز وعفي، وعزّتك لا أقطع منك الرجاء، وإن عظم جرمي، وقلّ حيائي، فقد لزق بالقلب داء ليس له دواء، يا من لم يلد إلاّ لئلاّ تذون بمثله، يا من لم يتعرّض المتعرّضون لأكرم منه، ويا من لم يُشددّ الرحال إلى مثله، صلّى على محمّد وآل محمّد، واشغل قلبي بعظيم شأنك، وأرسل محبّتك إليه حتّى ألقاك وأوداجي تشخب دماً... إلهي قلّ شكرى سيّدى فلم تحرمني، وعظمت خطيئتي سيّدى فلم تفضحني، ورأيتني على المعاصي سيّدى فلم تمنعني ولم تهتك سترى، وأمرتني سيّدى بالطاعة فضيقت ما به أمرتني، فأى فقير أفقر منّي سيّدى إن لم تغنني، فأى شقى أشقى منّي إن لم ترحمني، فنعمة الربّ أنت يا سيّدى ونعم المولى، وبئس العبد أنا يا سيّدى... من أنا يا ربّ فتقصّد لعذابي؟ أم من يدخل في مساءلتك إن أنت رحمتني، اللهمّ إنّي أسألك من الدنيا ما أسدّ به لساني، واحصن به فرجى، وألّهي به عنّي أمانتي، وأصل به رحمي، وأتجر به لآخرتي، ويكون لي عوناً على الحجّ والعمرة، فإنّه لا حول ولا قوّه إلاّ بك، وعزّتك يا كريم لألحن عليك، ولأطلبنّ إليك، ولأتضرّعنّ إليك، ولأبسطنها إليك مع ما اقترفنا من الآثام، يا سيّدى فبمن أعود؟ وبمن ألوذ؟ كلّ من أتيته في حاجه وسألته فائده فأليك يرشدني، وعليك يدلّني، وفيما عندك يرغّبني...: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٢٩، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٤. ١١. «اللهمّ إنّ لك عدواً لا

يألوني خبالاً، بصيراً بعيوبى، حريصاً على غوايتى، يرانى هو وقبيله من حيث لا أراهم، اللهم فصلّ على محمّد وآل محمّد، وأعد من شرّ شياطين الجنّ والإنس أنفسنا وأموالنا وأهاليّنا وأولادنا، وما أغلقت عليه أبوابنا، وما أحاطت به عوراتنا، اللهم وحّزمنى عليه كما حرّمت عليه الجنّة، وباعد بينى وبينه كما باعدت بين السماء والأرض، وأبعد من ذلك... يا مسّمى نفسه بالاسم الذى قضى أنّ حاجه من يدعو به مقضيه، أسألك به إذ لا شفيع لى عندك أوثق منه، أن تصلّى على محمّد وآل محمّد، وأن تفعل بى كذا وكذا»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣١، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٣٥. ١٢. «اللهم إن أدخلتنى الجنّة فأنت محمود، وإن عدّبتنى فأنت محمود، يا من هو محمود فى كلّ خصاله، صلّ على محمّد وآل محمّد وافعل بى ما تشاء فأنت محمود، إلهى أتراك معذبى وقد عفّرت لك فى التراب خدى؟ أتراك معذبى وحبيّك فى قلبى؟ أما إنك إن فعلت ذلك بى جمعت بينى وبين قوم طالما عاديتهم فيك. اللهم إنى أسألك بكلّ اسم هو لك يحقّ عليك فيه الإجابة للدعاء إذا دُعيت به، وأسألك بحقّ كلّ ذى حقّ عليك، وبحقّك على جميع من هو دونك، أن تصلّى على محمّد عبدك ورسولك وآله الطاهرين، ومن أرادنى أو أراد أحداً من إخوانى بسوء فخذ بسمعه وبصره، ومن بين يديه ومن خلفه، وامنعنى منه بحولك وقوّتك. اللهم ما غاب عنى من أمرى أو حضرنى ولم ينطق به لسانى ولم تبلغه مسألتي أنت أعلم به منى، فصلّ على محمّد وآل محمّد، وأصلحه لى وسهّله يا ربّ العالمين، ربّنا لا تؤخّذنا إن نسينا أو أخطانا، ربّنا ولا تحمّل علينا إصراً كما

حملته على الذين من قبلنا، ربنا ولا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به، واعفُ عنّا واغفر لنا وارحمنا أنت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين.

ماذا عليك يا ربّ لو أرضيت عنّي كلّ من له قبلي تبعه، وأدخلتني الجنّة برحمتك، وغفرت لي ذنوبي، فإنّ مغفرتك للخاطئين وأنا منهم، فاغفر لي خطأي يا ربّ العالمين، اللهمّ إنك تحلم عن المذنبين، وتعفو عن الخاطئين، وأنا عبدك الخاطئ المذنب الحسير الشقيّ، الذي قد أفزعتني ذنوبي وأوبقتني خطاياي، ولم أجد لها ساداً ولا- غافراً غيرك يا ذا الجلال والاكرام. إلهي استعبدتني الدنيا واستخدمتني، فصرت حيران بين أطباقها، فيا من أحصى القليل فشكره، وتجاوز عن الكثير فغفره بعد أن ستره، ضاعف لي القليل في طاعتك وتقبله، وتجاوز عن الكثير في معصيتك فاغفره، فإنه لا يغفر العظيم إلاّ العظيم يا أرحم الراحمين. اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، وأعني على صلاه الليل وصيام النهار، وارزقني من الورع ما يحجزني عن معاصيك، واجعل عبادتي لك أيام حياتي، واستعملني أيام عمري بعملٍ ترضى به عنّي، وزودني من الدنيا التقوى، واجعل لي في لقائك خلفاً من جميع الدنيا، واجعل ما بقي من عمري دركاً لما مضى من أجلي، أيقنت أنّك أنت أرحم الراحمين في موضع العفو والرحمة، وأشدّ المعاقبين في موضع النكال والنقمة، وأعظم المتجبرين في موضع الكبرياء والعظمة، فاسمع يا سميع مدحتي، وأجب يا رحيم دعوتي، وأقلّ يا غفور عثرتي، فكم يا إلهي من كربه قد فرّجتها، وغمره قد كشفتها، وعثره قد أقلتها، ورحمه قد نشرتها، وحلقه بلائٍ قد فككتها، الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله.

اللهمّ وإنّي أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأنّي أشهد أنّك أنت الله لا

إله إلا أنت ربّي، وأنّ محمّداً رسولك نبّي، وأنّ الدين الذي شرعت له ديني، وأنّ الكتاب الذي أنزلت عليه كتابي، وأنّ عليّ بن أبي طالبٍ إمامي وأنّ الأئمّه من آل محمّد صلواتك عليهم أئمتي، اللهمّ إنّي أشهدك وكفى بك شهيداً، فاشهد لي بأنّك أنت الله المنعم عليّ لا غيرك، لك الحمد بنعمتك تتمّ الصالحات، لا إله إلا الله والله أكبر، وسبحان الله وبحمده وتبارك الله وتعالى، ولا حول ولا قوه إلا بالله العليّ العظيم، ولا ملجأ ولا منجأ من الله إلا إليه، عدد الشفع والوتر، وعدد كلمات ربّي الطيبات المباركات، صدق الله وبلّغ المرسلون، ونحن على ذلك من الشاهدين.

اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد، واجعل النور في بصري، والنصيحه في صدري، وذكرك بالليل والنهار على لساني، ومن طيب رزقك الحلال غير ممنونٍ ولا- محظورٍ فارزقني، اللهمّ إنّي أسألك خير المعيشه، معيشه أقوى بها على جميع حاجاتي، وأتوصّل بها في الحياه إلى آخرتي، من غير أن تترفني فيها فأشقي، وأوسع عليّ من حلال رزقك، وأفضّ عليّ من سيب فضلك، نعمه منك سابغه، وعطاء غير ممنون، ولا تشغلني فيها عن شكر نعمتك عليّ يا كثارٍ منها، فتلهيني عجائب بهجته وتفتنني زهرات زينته، ولا بإقلالٍ منها فيقصر بعملى كده، ويملاً صدري همّه، بل أعطني من ذلك غنيّ من شرار خلقك، وبلاغاً أنال به رضوانك يا أرحم الراحمين.

اللهمّ إنّي أعوذ بك من شرّ الدنيا وشرّ أهلها وشرّ ما فيها، ولا تجعل الدنيا عليّ سجنًا، ولا تجعل فراقها لي حزنًا، أجرني من فتنها، واجعل عملي فيها مقبولاً، وسعيي فيها مشكوراً، حتّى أصل بذلك إلى دار الحيوان، ومساكن الأخيار. اللهمّ إنّي أعوذ بك من أزلها وزلزالها، وسطوات سلطانها، ومن شرّ شياطينها، وبغى

من بغى عليّ فيها، فصلّ على محمّد وآله، واعصمني بالسكينه، وألبسني درعك الحصينه، وأجنى في سترك الواقى، وأصلح لى
حالى، وبارك لى فى أهلى وولدى ومالى، اللهم صلّ على محمّد وآله، وطهر قلبى وجسدى، وزكّ عملى واقبل سعئى، واجعل
ما عندك خيراً لى .

سىدى أنا من حبّك جائع لا أشبع، أنا من حبّك ظمآن لا أروى، واشوقاه إلى من يرانى ولا أراه، يا حبيب من تحبب إليه، يا قرّه
عين من لاذب به وانقطع إليه، قد ترى وحدتى من الأدميين ووحشتى، فصلّ على محمّد وآله واغفر لى، وأنس وحشتى، وارحم
وحدتى وغربتى، اللهم إنك عالم بحوائجى غير معلّم، واسع لها غير متكلّف، فصلّ على محمّد وآله، وافعل بى ما أنت أعلم به
مّنّى من أمر دنيائى وآخرتى، اللهم عظم الذنب من عبدك، فليحسن العفو من عندك، يا أهل التقوى وأهل المغفره...»: إقبال
الأعمال ج ١ ص ١٣٢، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ١٣٠٣٧ . «اللهم صلّ على محمّد وآله، وأصلحنى قبل الموت، وارحمنى عند
الموت، واغفر لى بعد الموت، اللهم صلّ على محمّد وآله، واحطط عنّا أوزارنا بالرحمه، وارجع بمسيئنا إلى التوبه، اللهم إنّ
ذنوبى قد كثرت وجلّت عن الصفه، وإنّها صغيره فى جنب عفوك، فصلّ على محمّد وآله واعف عنيّ، اللهم إن كنت ابتليتنى
فصبرنى، والعافيه أحبّ إليّ، اللهم صلّ على محمّد وآله، وحسن ظنّى بك وحقّقه، وبصبرنى فعلى، وأعطنى من عفوك بمقدار
أملى، ولا-تجازنى بسوء عملى فتهلكنى، فإنّ كرمك يجلّ عن مجازات من أذنب وقصير وعاند، وأتاك عائداً بفضلك هارباً
منك إليك، مستجيراً بما وعدت من الصفح عمّن أحسّ بك ظناً. اللهم صلّ على محمّد وآله، واغفر لى والجلد بارد، والنفس

دائرته، واللسان منطلق، والصحف منتشرة، والأقلام جارية، والتوبه مقبوله، والتضرع مرجو، قبل أن لا أقدر على استغفارك حين يفنى الأجل وينقطع العمل، اللهم صل على محمد وآله، وتولنا ولا تولنا غيرك، أستغفر الله استغفاراً لا يقدر قدره، ولا ينظر أمله إلا الله المستغفر به، ولا يدري ما وراءه ولا وراء ما وراءه والمراد به أحد سواه، اللهم إنني أستغفرك لما وعدتك من نفسي ثم أخلفتك، وأستغفرك لما تبت إليك منه ثم عدت فيه، وأستغفرك لكل خير أردت به وجهك ثم خالطني فيه ما ليس لك، وأستغفرك لكل نعمه أنعمت بها عليّ ثم قويت بها على معصيتك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٤٠.

١٤. «أسألك بك وبما سميت به، يا عظيم أنت الذي تمن بالعظيم، وتدفع كل محذور، وتعطي كل جزيل، وتضاعف من الحسنات الكثير بالقليل، وتفعل ما تشاء يا قدير، يا الله يا رحمان، صل على محمد وآل محمد، وأبسنى في مستقبل سنتي هذه سترك، وأضئ وجهي بنورك، وأحبنى بمحبتك، وبلغ بي رضوانك وشريف كرائمك وجزيل عطائك من خير ما عندك، ومن خير ما أنت معطيه أحداً من خلقك، سوى من لا يعدله عندك أحد في الدنيا والآخرة، وأبسنى مع ذلك عافيتك. يا موضع كل شكوى، ويا شاهد كل نجوى، ويا عالم كل خفيه، ويا دافع ما تشاء من بليه، يا كريم العفو، يا حسن التجاوز، توفني على ملة إبراهيم وفطرته، وعلى دين محمد صلى الله عليه وآله وسنته، وعلى خير الوفاء فتوفني، مالياً لأولياك معادياً لأعدائك، اللهم وامنعني من كل عملٍ أو فعلٍ أو قولٍ يباعدني منك، وأجلبني إلى كل عملٍ أو فعلٍ أو قولٍ يقربني منك في هذه السنه

يا أرحم الراحمين، وامنعني من كل عمل أو فعل أو قول يكون مني أخاف سوء عاقبته، وأخاف مقتك إني عليه، حذار أن تصرف وجهك الكريم عني، فأستوجب به نقصاً من حظ لي عندك يا رؤوف يا رحيم.

اللهم اجعلني في مستقبل هذه السنه في حفظك وجوارك وكنفك، وجللي عافيتك، وهب لي كرامتك، عز جارك وجل ثناؤ، ولا إله غيرك، اللهم اجعلني تابعاً لصالحي من مضي من أوليائك، وألحقني بهم، واجعلني مسلماً لمن قال بالصدق عليك منهم، وأعوذ بك يا إلهي أن تحيط بي خطيئتي وظلمي وإسرافي على نفسي وأتباعي لهواي واستعمال شهواتي، فيحول ذلك بيني وبين رحمتك ورضوانك، فأكون منسياً عندك متعرضاً لسخطك ونقمتك، اللهم وقني لكل عمل صالح ترضى به عني، وقربني إليك زلفي. اللهم كما كفيت نبيك محمداً صلى الله عليه وآله هول عدوه وفرجت همه، وكشفت كربته وصدقته وعدك وأنجزت له عهدك، اللهم فبذلك فاكفني هول هذه السنه وآفاتها وأسقامها وفنتها وشروها وأحزانها، وضيق المعاش فيها، وبلغني برحمتك كمال العافيه بتمام دوام النعمه عندي إلى منتهى أجلي، أسألك سؤل من أساء وظلم، واستكان واعترف، أن تغفر لي ما مضى من الذنوب التي حصرتها حفظتك، وأحصتها كرام ملائكتك علي، وأن تعصمني اللهم من الذنوب فيما بقي من عمري إلى منتهى أجلي...»: الكافي ج ٤ ص ٧٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٠٤، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ١٠٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١١٧، المصباح للكفعمي ص ٦٠٩، مصباح المتهجد ص ٦٠٦، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٤٢، جامع أحاديث الشيعة ج ٩ ص ٧٣، منتقى الجمان ج ٢ ص ١٥. ٤٨٥. «إلهي إليك فررت من ذنوبي فأوني، تائباً فتب علي، مستغفراً فاغفر

لى، متعوّذاً فأعذنى، مستجيراً فأجرنى، مستسلماً فلا تخذلى، راهباً فأمنى، راغباً فشفّعنى، سائلاً فأعطنى، مصدقاً فتصدّق علىّ، متضرّعاً إليك فلا تخيّبنى، يا قريب يا مجيب، عظمت ذنوبى وجلّت، فصلّ على محمّد وآل محمّد، وافعل بى ما أنت أهله ولا تفعل بى ما أنا أهله»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٨٤، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦١. ١٦. «يا موضع شكوى السائلين، ويا منتهى رغبة الراغبين، ويا غياث المستغيثين، ويا جار المستجيرين، ويا خير من رُفعت إليه أيدي السائلين، ومُيِّدت إليه أعناق الطالبين، أنت مولاي وأنا عبدك، وأحقّ من سأل العبد ربّه، ولم يسأل العباد مثلك كراماً وجوداً، أنت غايتى فى رغبتى، وكالئى فى وحدتى، وحافظى فى غربتى، وثقتى فى طلبتى، ومنجى فى حاجتى، ومجيبى فى دعوتى، ومصرخى فى ورطتى، وملجأى عند انقطاع حيلتى، أسألك أن تصلّى على محمّد وآل محمّد، وأن تعزّنى وتنصرنى وترفعنى ولا تضعنى، وعلى طاعتك فقونى، وبالقول الثابت فثبتنى، وقرّبنى إليك وأدنى وأحبّنى، واستصفنى واستخلصنى وأمتعنى، واصطنعنى وزكّنى، وارزقنى من فضلك ورحمتك، فإنّه لا- يملكها غيرك، واجعل غناى فيما رزقتنى، وما ليس لى بحقّ فلا تذهب إليه نفسى، وكفلىن ومن رحمتك فأتنى، ولا- تحرمنى ولا- تذلّنى ولا- تستبدل بى غيرى، وخير السرائر فاجعل سريرتى، وخير المعاد فاجعل معادى، ونظره من وجهك الكريم فأنلنى، ومن ثياب الجنّه فألبسنى، ومن حور العين فزوّجنى، وتولّنى يا سيّدى ولا تولّنى غيرك، واعف عنى كلّ ما سلف منّى، واعصمنى فيما بقى من عمرى، واستر علىّ وعلى والدئى وقرابتى ومن كان منّى بسبيل فى الدنيا والآخرة، فإنّ ذلك كلّ بيدك وأنت واسع المغفرة، ولا تخيّبنى يا سيّدى، ولا تردّ يدي إلى نحرى حتّى تفعل ذلك بى، وتستجيب

لى ما سألتك...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٨٦، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٣. ١٧. «اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء، وبِعزتك التي قهرت كل شيء، وبجبروتك التي غلبت كل شيء، وبقدرتك التي لا يقوم لها شيء وبِعظمتك التي ملأت كل شيء، وبعلمك الذي أحاط بكل شيء، وبنور وجهك الذي أضاء له كل شيء، يا أقدم قديم في العز والجبروت، ويا رحيم كل مسترحم، ويا راحه كل محزون، ومفرج كل ملهوف، أسألك بأسمائك التي دعاك به حملة عرشك، ومن حول عرشك، وبأسمائك التي دعاك بها جبرئيل وميكائيل وإسرافيل، أن تصلي على محمد وآل محمد، وأن ترضي عني رضا لا تسخط علي من بعده أبداً، وأن تمد لي في عمري، وأن توسع علي في رزقي، وأن تصح لي جسمي وأن تبلغني أمني، وتقويني على طاعتك وعبادتك، وتلهمني شكرك، فقد ضعف عن نعمائك شكرى، وقل على بلواك صبرى، وضعف عن أداء حقك عملي، وأنا من قد عرفت سيدي الضعيف عن أداء حقك، المقصر في عبادتك، الراكب لمعصيتك، فإن تعذبنى فأهل ذلك أنا، وإن تعف عني فأهل العفو أنت.

إلهي إلهي ظلمت نفسي، وعظم عليها إسرافي، وطال لمعاصيك انهماكي، وتكاثفت ذنوبي، وتظاهرت سيئاتي، وطال بك اغتراري، ودام لشهواتي أتباعي، إلهي إلهي غرتني الدنيا بغرورها فاغتررت، ودعتني إلى الغي بشهواتها فأجبت، وصرفتني عن رشدي فانصرفت إلى الهلك بقليل حلاوتها، وتزينت لي لأركن إليها فركنت، إلهي إلهي قد اقترفت ذنوباً عظماً موبقات، وجنيت على نفسي بالذنوب المهلكات، وتتابع مني السيئات، وقلت مني الحسنات، وركبت من الأمور عظيماً، وأخطأت خطأً جسيماً، وأسأت إلى نفسي حديثاً وقديماً، وكنت في معاصيك ساهياً لاهياً، وعن طاعتك نواماً ناسياً، فقد طال عن

ذكرك سهوى، وقد أسرعت إلى ما كرهت بجميع جوارحى.

إلهى قد أنعمت علىّ فلم أشكر، وبصيرتني فلم أبصر، وأريتني العبر فلم أعتبر، وأقلتني العثرات فلم أقصر، وستررت منى العورات فلم أستتر، وابتليتني فلم أصبر، وعصمتني فلم أعتصم، ودعوتني إلى النجاه فلم أجب، وحذرتني المهالك فلم أحذر. إلهى إلهى خلقتني سمياً فطال لما كرهت سماعى، وأنطقني فكثر فى معاصيك منطقي، وبصرتني فعمى عن الرشد بصرى، وجعلتني سمياً بصيراً فكثر فيما يردني سمعى وبصرى، وجعلتني قبوضاً بسوطاً فدام فيما نهيتني عنه قبضى وبسطى، وجعلتني ساعياً متقلّباً، فطال فيما يردني سعياً وتقلّبى، وغلبت علىّ شهواتى، وعصيتك بجميع جوارحى، فقد اشتدّت إليك فاقتي، وعظمت إليك حاجتى، واشتدّت إليك فقرى، وبأىّ وجهٍ أشكو إليك أمرى، وبأىّ لسانٍ أسألك حوائجى، وبأىّ يدٍ أرفع إليك رغبتى، وبأيه نفسٍ أنزل إليك فاقتي، وبأىّ عملٍ أبتّ إليك حزنى وفقرى، أبوجهى الذى قلّ حياؤك منك يا سيدى؟ أم بقلبي الذى قلّ اكترائه منك يا مولاي؟ أم بلسانى الناطق كثيراً بما كرهت يا ربّ؟ أم ببدنى الساكن فيه حبّ معاصيك يا إلهى؟ أم بعملى المخالف لمحبتك يا خالقى؟ أم بنفسى التاركة لطاعتك يا رازقى؟

فأنا الهالك إن لم ترحمنى، وأنا الهالك إن كنت غضبت علىّ، يا ويلي، والعول لى من ذنوبى وخطيئتى وإسرافى على نفسى، فبمن أستغيث فيغيثنى إن لم تغثنى يا سيدى؟ وإلى من أشكو فيرحمنى إن كنت أعرضت عنى يا سيدى؟ ومن أدعو فيشفع لى إن صرفت وجهك الكريم عنى يا سيدى؟ وإلى من أتضرّع فيجيبنى إن كنت سخطت علىّ فلم تجبني يا سيدى؟ ومن أسأل فيعطينى إن لم تعطنى ومنعتنى يا سيدى؟ وبمن أستجير فيجبرنى إن خذلتنى يا سيدى ولم تجرنى؟ وبمن أعتصم فيعصمنى يا

سَيِّدِي إِنَّ لِمِ تَعَصَمَنِي؟ وَعَلَى مِنْ أَتَوَكَّلُ فَيَحْفَظُنِي وَيَكْفِينِي إِنَّ خَذَلْتَنِي يَا سَيِّدِي؟ وَبِمَنْ أَسْتَشْفَعُ فَيَشْفَعُ لِي إِنَّ كُنْتُ أَبْغَضْتَنِي يَا سَيِّدِي؟ وَإِلَى مِنْ أَلْتَجِي وَإِلَى أَيْنَ أَفْرَ إِذَا كُنْتُ قَدْ غَضِبْتَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي؟

إِلَهِي إِلَهِي، لَيْسَ إِلَّا إِلَيْكَ مِنْكَ فِرَارِي، وَلَيْسَ إِلَّا بِكَ مِنْكَ مَلْجَأِي، وَلَيْسَ إِلَّا بِكَ اعْتِصَامِي، وَلَيْسَ إِلَّا عَلَيْكَ تَوَكُّلِي وَمِنْكَ رَجَائِي، وَلَيْسَ إِلَّا بِرَحْمَتِكَ وَعَفْوِكَ يَسْتَنْقِذُنِي، وَلَيْسَ إِلَّا بِرَأْفَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ تَنْجِينِي، أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَمَانِي مِمَّا أَخَافُ وَمِمَّا لَا أَخَافُ بِرَحْمَتِكَ فَأَمَّنِّي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي رَجَائِي مِمَّا أَحْذَرُ وَمِمَّا لَا أَحْذَرُ بِمَغْفِرَتِكَ فَتَجَنَّنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي مَسْتَعَاثِي مِمَّا تَوَرَّطْتُ فِيهِ مِنْ ذُنُوبِي فَأَغْنِنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي مَشْتَكَايَ مِمَّا تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي مَسْتَجَارِي مِنْ عَذَابِكَ الْأَلِيمِ فَبِعَزَّتِكَ فَأَجْرِنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي كَهْفِي وَنَاصِرِي وَرَازِقِي فَلَا تَضِيعْنِي، وَأَنْتَ يَا سَيِّدِي الْحَافِظَ لِي وَالذَّابَّ عَنِّي وَالرَّحِيمَ بِي، فَلَا تَبْتَلِنِي سَيِّدِي، فَمِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي فَأَعْطِنِي سَيِّدِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ رِزْقًا وَاسِعًا فَلَا تَحْرَمْنِي سَيِّدِي، وَبِكَ أَسْتَهْدِي فَاهْدِنِي وَلَا تَضِلَّنِي سَيِّدِي، وَمِنْكَ أَسْتَقِيلُ فَأَقْلِنِي عَشْرَتِي سَيِّدِي، وَإِيَّاكَ أَسْتَغْفِرُ فَاعْفُ لِي ذُنُوبِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ غِنَاكَ لِي بِرَحْمَتِكَ فَأَغْنِنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ رَحْمَتَكَ لِي مِنْكَ فَارْحَمْنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ عَطَايَاكَ بِفَضْلِكَ فَأَعْطِنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ إِجَارَتَكَ لِي بِفَضْلِكَ فَأَجْرِنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ عَفْوَكَ عَنِّي بِحِلْمِكَ فَاعْفُ عَنِّي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ تَجَاوُزَكَ عَنِّي بِرَحْمَتِكَ فَتَجَاوُزْ عَنِّي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ تَخْلِيصَكَ إِيَّايَ مِنَ النَّارِ فَخَلِّصْنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ إِدْخَالَكَ إِيَّايَ الْجَنَّةَ بِجُودِكَ فَأَدْخِلْنِي سَيِّدِي، وَقَدْ رَجَوْتُ إِعْطَاءَكَ أَمَلِي وَرَغْبَتِي وَطَلْبَتِي فِي أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي بِكَرَمِكَ وَجُودِكَ فَلَا تَخَيِّبْنِي.

إِلَهِي إِنَّ لِمِ أَكُنْ أَهْلٌ ذَلِكَ مِنْكَ فَإِنَّكَ أَهْلُهُ، وَأَنْتَ لَا تَخَيِّبُ مِنْ دَعَاكَ، وَلَا تَضِيعُ مِنْ

وثق بك، ولا تخذل من توكل عليك، فلا تجعلني أخيب من سألك في هذه الليلة، ولا تجعلني أخسر من سألك في هذا الشهر، ومُنَّ عليَّ بالإجابة والقبول والعتق من النار والفوز بالجنَّة، واجمع لي خير الدنيا والآخرة، واغفر لي ذنوبي وعيوبي وإساءتي وظلمي وتفريطي وإسرافي على نفسي، واحبسني عن كلِّ ذنبٍ يحبس عني، الرزق أو يحجب دعائي عنك، أو يردّ مسألتني دونك، أو يقصرني عن بلوغ أمني، أو يعرض بوجهك الكريم عني، فقد اشتدَّت بك ثقتي يا سيدي، واشتدَّ لك دعائي، وانطلق بدعائك لساني، فاشرح لمسألتك صدرى لما رحمتني ووعدتني على لسان نبيِّك الصادق عليه وآله السلام وفي كتابك، فلا تحرمني يا سيدي لقله شكري، ولا تضيِّعني يا سيدي لقله صبري، وأعطني يا سيدي لفاقتي وفقري.

فارحمني يا سيدي لذلي وضعفي، وتَّمم يا سيدي إحسانك لي ونعمك عليَّ، وأعطني يا سيدي الكثير من خزائنك، وأدخلني يا سيدي الجنَّة برحمتك، وأسكنني يا سيدي الأرض بخشيتك، وادفع عني يا سيدي بدمتتك، وارزقني يا سيدي ودك ومحبتك ومودتتك، والراحه عند الموت والمعافاه عند الحساب، وارزقني الغنى والعفو والعافيه، وحسن الخلق، وأداء الأمانه، وتقبُّل صومي وصلاتي، واستجب دعائي، وارزقني الحجَّ والعمرة في عامي هذا وأبداً ما أبقيتني، فصلِّ علي خير خلقك محمَّدٍ وآل محمَّدٍ: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٢، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٤. ١٨. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمَسْكِينِ الْمُسْتَكِينِ، وَأُبْتَغِي إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ تَضَرَّعَ الْمَظْلُومِ الضَّرِيرِ، وَأُبْتَهِلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالَ الْمَذْنَبِ الذَّلِيلِ الضَّعِيفِ، وَأَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ مَنْ خَضَعَتْ لَكَ نَفْسُهُ، وَذَلَّتْ لَكَ رَقَبَتُهُ، وَرَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ، وَعَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ، وَسَقَطَتْ لَكَ نَاصِيَتُهُ، وَهَمَلَتْ لَكَ دُمُوعَهُ، وَاضْمَحَلَّتْ عَنْهُ حِيلَتُهُ، وَانْقَطَعَتْ عَنْهُ حُجَّتُهُ، وَضَعَفَتْ قُوَّتُهُ، وَاشْتَدَّتْ

حسرتة، وعظمت ندامته، فصلٌ على محمّد وآل محمّد، وارجم المضطرّ إليك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٩، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٩. ١٩. «إلهي إلهي، أوجلتني ذنوبي، وارتهنتُ بعملِي، وابتليتُ بخطيئتي، فيا ويلِي والعول لي ممّا خفت على نفسي، ممّا ارتكبت بجوارحي، والويل والعول لي، أم كيف أمنت عقوبه ربّي فيما اجترأت به على خالقي، فيا ويلِي والعول لي عصيت ربّي بجميع جوارحي، ويا ويلِي والعول لي أسرفت على نفسي وأثقلت ظهري بجريرتي، ويا ويلِي بغضت نفسي إلى خالقي بعظيم ذنوبي، ويا ويلِي صرت كأتّي لا عقل لي، بل ليس لي عقل ينفعني، ويا ويلِي والعول لي أما تفكرت فيما اكتسبت؟ وخفت ممّا عملت يدي؟ ويا ويلِي والعول لي عميت عن النظر في أمرِي، وعن التفكير في ظلمي، ويا ويلِي والعول لي إن كان عقابي مذخوراً لي إلى آخرتي، ويا ويلِي ويا عولي إن أتى بي يوم القيامة مغلوله يدي إلى عنقي، ويا ويلِي ويا عولي إن بددت النار جسدي وعزّكت مفاصلي، ويا ويلِي إن فعل بي ما أستوجه بذنوبي، ويا ويلِي إن لم يرحمني سيدي ويعف عني إلهي، ويا ويلِي لو علمت الأرض بذنوبي لساخت بي، ويا ويلِي لو علمت البحار بذنوبي لغرقتني، ويا ويلِي لو علمت الجبال بذنوبي لدهدنتني، ويا ويلِي من فعلى القبيح وعملى الخبيث، وفصائح جريرتي، ويا ويلِي لو ذكرت للأرض ذنوبي لابتلعتني، ويا ويلِي ليت الذي كان خفت نزل بي ولم أسخط إلهي، ويا ويلِي إنّي لمفتضح يوم القيامة بعظيم ذنوبي، ويا ويلِي إن اسودّ يوم القيامة في الموقف وجهي، ويا ويلِي إن قُصف على رؤس الخلائق ظهري... ويا ويلِي والعول لي إن لم يرحمني ربّي. يا مولاي

قد حسن ظنّي بك لما أخرت من عقابي، يا مولاي فاعف عني واغفر لي وتب عليّ وأصلحني، يا مولاي وتقبل منّي صومي وصلاتي، واستجب لي دعائي، يا مولاي وارحم تضرّعي وتلويزدي وبوي ومسكنتي، يا مولاي ولا تخيبي ولا تقطع رجائي، ولا تضرب بدعائي وجهي»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٣، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٦٦. ٢٠. «اللهم صلّ على محمّد وآل محمّد، وفرّغني لما خلقتني له، ولا تشغلني بما قد تكفّلت لي به، اللهم إني أسألك إيماناً لا يرتدّ، ونعيماً لا ينفد، ومرافقه نيّك صلواتك عليه وآله في أعلى جنّه الخلد»: بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٥، وراجع المقنعه ص ١٧٧، شرح نهج البلاغه ج ٢٠ ص ٣٤٨، أعيان الشيعة ج ١ ص ٣٢٣. ٢١. «فرج عني فرجاً يعمّني، يا أجود من سؤل، ويا أكرم من دُعي، ويا أرحم من استرحم، ويا أرف من عفي، ويا خير من اعتمد، أدعوك لهمّ لا يفرّجه غيرك، ولكرب لا يكشفه سواك، ولغم لا ينفسه إلا أنت، ولرحمه لا تُنال إلا منك، ولحاجه لا تُقضى إلا بك، اللهم فكما كان من شأنك ما أذنت لي فيه من مسألتك ورحمتي به من ذكرك، فصلّ على محمّد وآل محمّد، وفرّج عني الساعه الساعه، وتخلّصني من كلّ ما أخاف على نفسي، فإنك إن لم تدركني منك برحمه تخلّصني بها، لم أجد أحداً غيرك يخلّصني، ومن لي سواك، أنت أنت أنت لي يا مولاي العوّاد بالمغفره، وأنا العوّاد بالمعصيه، وأنا الذي لم أراقبك قبل معصيتي، ولم أوثرك على شهوتي، فلا يمنعك من إجابتي شرّ عملي وقبيح فعلي وعظيم جرمي، بل تفضّل عليّ برحمتك، ومنّ عليّ بمغفرتك، وتجاوز عني بعفوك، واستجب

لى دعائى، وعزّفتى الإجابة فى جمىع ذلك برحمتك، وأسألك سىدى التسدىد فى أمرى، والنجح فى طلبتى، والصلاح لى نفسى، والفلاح لى دىنى، والسعه فى رزقى وأرزاق عىالى، والإفضال عىلىّ، والقنوع بما قسمت لى، اللّهم أقسم لى الكثیر من فضلک، وأجر الخیر على ىدى، ورضّنى بما قضیت عىلىّ، واقض لى بالحسنى، وقوّنى على صیام شهرى وقیامه، إنک على کلّ شىء قدىر، یا أرحم الراحمین»: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٦، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٧٧. ٢٢. «اللّهم إنى أسألك مفاتیح الخیر وخواتیمه وسوابغه وفوائده وبرکاته، ممّا بلغ علمه علمى، وما قصر عن إحصائه حفظى، اللّهم صلّ على محمّد وآل محمّد، وانهج لى أسباب معرفته، وافتح لى أبوابه، وغشّنى برکات رحمتک ومُنّ عىلىّ بعصمه عن الإزاله عن دینک، وطهر قلبى من الشکّ، ولا تشغل قلبى بىدناى وعاجل معاشى عن آجل ثواب آخرتى، واشغل قلبى بحفظ ما لا تقبل منى جهله، وذللّ لكلّ خیر لسانى، وطهر قلبى من الریاء والسمعه، ولا تجره فى مفاصلى، واجعل عملى خالصاً لك. اللّهم إنى أعوذ بك من الشرّ، وأنواع الفواحش کلّها، ظاهرها وباطنها وغفلاتها، وجمىع ما یرىدنى به الشیطان الرجیم، وما یرىدنى به السلطان العنید ممّا أحطت بعلمه، أنت القادر على صرفه عنىّ.

اللّهم إنى أعوذ بك من طوارق الجنّ والینس، وزوابعهم وبوائقهم ومکائدهم، ومشاهد الفسقه من الجنّ والانس، وأن أستزلّ عن دىنى فتفسد عىلىّ آخرتى، وأن ىكون ذلك منهم ضرراً عىلىّ فى معاشى، أو تعرّض بلاء یصیبنى منهم لا قوّه لى ولا صبر لى على احتماله، فلا تبلىنى یا إلهى بمقاساته فىمنعنى ذلك من ذکرک، ویشغلنى عن عبادتک، أنت العاصم المانع، والدافع الواقى من ذلك کلّه. أسألك اللّهم الرفاهیه فى معیشتى ما

أبقيتني، معيشه أقوى بها على طاعتك وأبلغ بها رضوانك، وأصير بها بمنك إلى دار الحيوان، ولا ترزقني رزقاً يطغيني، ولا تبليتني بفقر أشقى به، مضيئاً عليّ، أعطني حظاً وافراً في آخرتي، ومعاشاً واسعاً هنيئاً مريئاً في دنياي، ولا تجعل الدنيا عليّ سجنًا، ولا تجعل فراقها عليّ حزنًا، أجرني من فتنها سليماً، واجعل عملي فيها مقبولاً، وسعيي فيها مشكوراً.

اللهم من أرادني بسوء فأرده، ومن كادني فيها فكده، واصرف عني هم من أدخل عليّ همّه، وامكر بمن مكر بي، فإنك خير الماكرين، وافقاً عني عيون الكفرة الفجرة الطغاه الحسده، اللهم صل على محمد وآله، وأنزل عليّ منك سكينه، وألبسني درعك الحصينه، واحفظني بستر ك الواقى، وجللني عافيتك النافعه، وصدق قولي وفعالي، وبارك لي في أهلي وولدي ومالي، وما قدمت وما أخرت، وما أغفلت وما تعمّدت، وما توانيت وما أعلنت وما أسررت، فاغفر لي يا أرحم الراحمين، وصل على محمد وآله الطيبين الطاهرين، كما أنت أهله يا وليّ المؤمنين: إقبال الأعمال ج ١ ص ١٠٧، جمال الأسبوع ص ١٤١، المصباح للكفعمي ص ٥٦٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٨٦، المقنعه ص ١٧٨، مصباح المتهدّد ص ٥٤٨، الكافي ج ٢ ص ٥٨٨، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٧٦. ٢٣. «يا حنان يا منان، يا حيّ يا قيوم، أسألك بكل اسم هو لك تحب أن تُدعى به، وبكل دعوه دعاك بها أحد من الأولين والآخرين فاستجبت له، أن تصلى على محمد وآل محمد، وأن تصرف قلبي إلى خشيتك ورهبتك، وأن تجعلني من المخلصين، وتقوى أركانها لعبادتك، وتشرح صدرى للخير والتقوى، وتطلق لساني لتلاوه كتابك يا وليّ المؤمنين، وصل على محمد وآل محمد. وادع بما أحببت، ثم صل العشاء الآخرة

وما يتعقبها»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٩٤، مصباح المتهجد ص ٥٤٥، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٧٣، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ٣٨٠. ٢٤. «اللهم يا رب أصبحت لا أرجو غيرك، ولا أدعو سواك، ولا أرغب إلا إليك، ولا أتضرع إلا عندك، ولا ألوذ إلا بفنائك، إذ لو دعوت غيرك لم يجبني، ولو رجوت غيرك لأخلف رجائي، وأنت ثقتي ورجائي ومولاي وخالقي وبارئي ومصوري، ناصيتي بيدك تحكم في كيف تشاء، لا أملك لنفسي ما أرجو، ولا أستطيع دفع ما أحذر، أصبحت مرتهاً بعملتي، وأصبح الأمر بيد غيري، اللهم إني أصبحت أشهدك وكفى بك شهيداً، وأشهد ملائكتك وحمله عرشك وأنبياءك ورسلك على أنني أتولى من توليته، وأتبرأ ممن تبرأت منه، وأؤمن بما أنزلت على أنبيائك ورسلك، فافتح مسامع قلبي لذكرك حتى أتبع كتابك وأصدق رسلك وأؤمن بوعدك، وأوفى بعهدك، فإن أمر القلب بيدك.

اللهم إني أعوذ بك من القنوط من رحمتك، واليأس من رأفتك، فأعذني من الشك والشرك والريب والنفاق والرياء والسمعة، واجعلني في جوارك الذي لا يرام، واحفظني من الشك الذي صاحبه يستهان، اللهم وكل ما قصر عنه استغفاري من سوء لا يعلمه غيرك، فعافني منه واغفره لي، فإنك كاشف الغم، مفرج الهم، رحمان الدنيا والآخرة ورحيمهما، فامنن عليّ بالرحمة التي رحمت بها ملائكتك ورسلك وأولياءك من المؤمنين والمؤمنات»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٢٨، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٥٠. ٣. «اللهم أنت الرب وأنا العبد، قضيت على نفسك الرحمة، ودللتني وأنت الصادق البار، يداك مبسوطتان تنفق كيف تشاء، لا يلحفك سائل، ولا ينقصك نائل، ولا يزيدك كثره السؤل إلا عطاءً وجوداً، أسألك قلباً وجلاً من مخافتك أدرك به جنه رضوانك، وأمضى

به فى سبيل من أحببت وأرضاك عمله وأرضيته فى ثوابك، حتى تبلغنى بذلك ثقة المؤمنين بك، وأمان الخائفين منك، اللهم وما أعطيتنى من عطاءٍ فاجعله شغلاً فيما تحبّ، وما زويت عنى فاجعله فراغاً لى فيما تحبّ. اللهم إنك قصمت الجباره بجبروتك، وبسطت كنفك على الخلائق، وأقسمت أنك حى قيوم، وكذلك أنت. تنقطع حيل المبطلين ومكرهم دونك، اللهم صلّ على محمّد وآله، وارزقنى موالاه من واليت، ومعاده من عاديت، وحبّاً لمن أحببت، وبغضاً لمن أبغضت، حتى لا أوالى لك عدوّاً، ولا أعادى لك وليّاً، أشكو إليك يا ربّ خطيئته أغشت بصرى، وأظلت على قلبى، وفى طريق الخاطئين صرعتنى، فهذه يدى رهينه فى وثاقك بما جنيت على نفسى، وهذه رجلى موثقه فى حبالك باكتسابى، فلو كان هربى إلى جبلٍ يلجئنى، أو مفازهٍ توارينى، أو بحرٍ ينجينى، لكنت العائد بك من ذنوبى، أستعيذك عياده مهمومٍ كئيبٍ حزينٍ يرقب نار السموم.

اللهم يا مجلى عظام الأمور، جلّ عنى همه الهموم، وأجرنى من نار تقصم عظامى، وتحرق أحشائى، وتفزّق قواى. اللهم ارزقنى صبر آل محمّد، واجعلنى أنتظر أمرهم، واجعلنى من أنصارهم وأعوانهم فى الدنيا والآخرة، اللهم أحيى محياهم، وأمتنى ميتتهم، اللهم أعطنى سوهم فى وليهم وعدوهم، اللهم ربّ السبع المثانى والفرقان العظيم، وربّ جبرئيل وميكائيل، أسألك أن تصلّى على محمّد وآل محمّد، وأن تقبل صومى وصلاتى... وتسال حاجتك.

اللهم إنى أعوذ بك فى هذا الشهر العظيم، من كلّ ذنبٍ يحبس رزقى أو يحجب مسألتى، أو يبطل صومى، أو يصدّ بوجهك الكريم عنى، اللهم صلّ على محمّد وآله، واغفر لى ما لا يضرك، وأعطنى ما لا ينقصك فى هذه الليله، فإنى مفتقر إلى رحمتك»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٦.

«اللهم إليك غدوت بحاجتى،

وبك أنزلت اليوم فقري ومسكنتي، فيأني لمغفرتك، ورحمتك أرجى مني لعملي، ومغفرتك ورحمتك أوسع لي من ذنوبي كلها، اللهم فصل على محمد وآل محمد، وتولّ قضاء كلّ حاجه لي بقدرتك عليها وتيسيرها عليك وفقري إليك، فيأني لم أصب خيراً قطّ إلاّ منك، ولم يصرف عني سوء قطّ غيرك، ولا أرجو لأمر آخرتي وديناي سواك، يوم يفردني الناس في حفرتي، وأفضى إليك يا كريم. اللهم من تهيأ وتعباً وأعدّ واستعد لوفاده إلى مخلوق رجاء رفته وطلب نائله وجائزته، فإليك يا ربّ تهيئتي وتعبتي واستعدادي، رجاء رفدك وطلب نائلك وجائزتك، فلا تخيب دعائي يا من لا يخيب عليه السائل، ولا ينقصه نائل، فيأني لم آتك ثقة بعمل صالح عملته، ولا لوفاده إلى مخلوق رجوته، أتيتك مقرّاً بالإساءة على نفسي والظلم لها، معترفاً بأن لا حجه لي ولا عذر، أتيتك أرجو عظيم عفوك الذي علوت به على الخاطئين، فلم يمنعك طول عكوفهم على عظيم الجرم أن عدت عليهم بالرحمة، فيا من رحمته واسعه وعفوه عظيم، يا عظيم يا عظيم...»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٤٩، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٧. ٢٦. «إلهي ما عملت من حسنه فلا حمد لي فيه، وما ارتكبت من سوء فلا عذر لي فيه، إلهي أعوذ بك أن أتكل على ما لا حمد لي فيه، أو أرتكب ما لا عذر لي فيه، إلهي أستغفرك ممّا تبت إليك منه ثم عدت فيه، وأستغفرك ممّا وعدتكم من نفسي ثم أخلفتك فيه، وأستغفرك ممّا أردت به وجهك الكريم فخالطني ما ليس لك رضا، وأستغفرك لكلّ نعمه أنعمت بها عليّ فقويت بها على معاصيك، وأستغفرك لكلّ ذنبٍ أذنبته، ولكلّ خطيئه ارتكبتها، ولكلّ سوءٍ أتيته. يا إلهي!

وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَهَبَ لِي بِرَحْمَتِكَ كُلَّ ذَنْبٍ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَأَنْ تَسْتَوْهِنِي مِنْ خَلْقِكَ وَتَسْتَنْقِذَنِي مِنْهُمْ، وَلَا تَجْعَلَ حَسَنَاتِي فِي مَوَازِينٍ مِنْ ظَلَمْتِهِ وَأَسْأَتِ إِلَيْهِ، فَإِنَّكَ عَلَيَّ ذَلِكَ قَادِرٌ يَا عَزِيزُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَنَا عَلَيْهِ مُقِيمٌ فَانْقَلِنِي عَنْهُ إِلَى طَاعَتِكَ يَا إِلَهِي، وَكُلَّ ذَنْبٍ أُرِيدُ أَنْ أَعْمَلَهُ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَرَدْنِي إِلَى طَاعَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الَّتِي لَيْسَ فَوْقَهَا شَيْءٌ، يَا اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَ مَا هُوَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي، وَتَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عَمْرِي، وَتَعْطِنِي جَمِيعَ سَوَى دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَمَثْوَايَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٥٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٠.

«يا كهفي حين تعينني المذاهب، وملجأى حين تقل بي الحيل، ويا بارئ خلقى رحمه بي وكنت عني غنياً، يا ملوادي بالنصر من أعدائي، ولولا نصرك إياي لكنت من المغلوبين، ويا مقيل عثرتي ولولا سترك عورتى لكنت من المفصوحين»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢١. ٢٧. «اللهم لا تنزع مني صالحاً أعطيتني، ولا توقعني في شرٍّ استنقذتني منه، واكفني برزقك من جميع خلقك، اللهم صل على محمد وآل محمد، وتمعنا بأسماعنا وأبصارنا، واجعلهما الوارثين منا، فإنه لا حول ولا قوة إلا بك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٦٠، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٣. ٢٨. «اللهم أنت ثقتي حين يسوء ظني بأعمالي، وأنت أملى عند انقطاع الحيل مني، وأنت رجائي عند تضايق حلق البلاء عليّ، وأنت عدتي في كل شديده نزلت بي، وفي كل مصيبه دخلت عليّ، وفي كل كلفه صارت عليّ، وأنت موضع

كُلَّ شَكْوَى وَمَفْرَجٍ كُلِّ بَلْوَى، أَنْتَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ تُرْجَى، وَلِكُلِّ شَدِيدَةٍ تُدْعَى، إِلَيْكَ الْمَشْتَكَى، وَأَنْتَ الْمُرْتَجَى لِلاَّخِرَةِ وَالْأُولَى،
اللَّهُمَّ مَا أَكْبَرَ هَمِّي إِنْ لَمْ تَفْرَجْهُ، وَأَطْوَلَ حَزَنِي إِنْ لَمْ تَخْلُصْنِي، وَأَعْسَرَ حَسَنَاتِي إِنْ لَمْ تَيْسِّرْهَا، وَأَخْفَّ مِيزَانِي إِنْ لَمْ تَثْقُلْهُ، وَأَزَلَّ
لِسَانِي إِنْ لَمْ تَثْبِتْهُ، وَأَوْضَعَ جَدِّي إِنْ لَمْ تَقُلْ عِشْرَتِي، أَنَا صَاحِبُ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَالْجَرْمِ الْعَظِيمِ، أَنَا الَّذِي بَلَغْتَ بِي سَوَاتِي، وَكَشَفْتَ
قِنَاعِي، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ حِجَابٌ تَوَارِينِي مِنْكَ، فَلَوْ عَاقَبْتَنِي عَلَى قَدْرِ جَرْمِي لَمَا فَرَّجْتَ عَنِّي طَرْفَهُ عَيْنٍ أَبَدًا، اللَّهُمَّ أَنَا الذَّلِيلُ
الَّذِي أَعَزَّزْتَ، وَأَنَا الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَ، وَأَنَا الْمَقْرُّ الَّذِي سَتَرْتَ، فَمَا شَكَرْتَ نِعْمَتَكَ، وَلَا أَدَّيْتَ حَقَّكَ، وَلَا تَرَكْتَ مَعْصِيَتَكَ،
يَا كَاشِفَ كَرْبِ أَيُّوبَ، وَيَا سَامِعَ صَوْتِ يُونُسَ الْمَكْرُوبِ، وَفَالِقَ الْبَحْرِ لِبْنِي إِسْرَائِيلَ، وَمُنْجَى مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ، أَسْأَلُكَ
أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَيَسْرًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»: إقبال الأعمال ج
١ ص ٢٦٧، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٧. ٢٩. «يَا سَيِّدَاهُ وَيَا رَبَّاهُ، وَيَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا ذَا الْعَرْشِ الَّذِي لَا يَنَامُ، وَيَا ذَا الْعِزِّ
الَّذِي لَا يِرَامُ، يَا قَاضِيَ الْأُمُورِ، يَا شَافِيَ الصُّدُورِ، اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، وَأَقْذِفْ رِجَاءَكَ فِي قَلْبِي حَتَّى لَا أَرْجُو أَحَدًا
سِوَاكَ، عَلَيْكَ سَيِّدِي تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ مَوْلَايَ أَنْبَتُ، وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٢، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٢٩.
٣٠. «اللَّهُمَّ يَا مَنْ بَطَشَهُ شَدِيدًا، وَعَفُوهُ قَدِيمًا، وَمَلِكُهُ مُسْتَقِيمًا، وَلَطْفُهُ شَدِيدًا، يَا مَنْ سَتَرَ عَلَى الْقَبِيحِ، وَظَهَرَ بِالْجَمِيلِ، وَلَمْ يَعْجَلْ
بِالْعَقُوبَةِ، وَيَا مَنْ أَذَّنَ لِلْعِبَادِ بِالتَّوْبَةِ، يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ لَذِي الْفُضِيحَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ

ما فى غدٍ غيره، يا جابر كلِّ كسير، يا مأوى كلِّ هارب، يا غاذى ما فى بطون الأمهات، يا سيدي، أنت لى فى كلِّ حاجه نزلت بى، صلِّ على محمّد وآل محمّد، واكفى ما أهمنى، وارزقنى من رزقك الواسع رزقاً حلالاً- طيباً، يا حى يا قيوم، برحمتك استغثت، فك أسرى وأصلح لى شأنى كله، ولا تكنى لى نفسى طرفه عين أبداً ما أبقيتنى، برحمتك يا أرحم الراحمين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٥ . ٣١ . «اللهم إن كنت غضبت علىّ وأنت ربّى، فلا تحله بى يا ربّ المستضعفين، ومن شرّ الجنّ والإنس فسلمنى، وأنت ربّى فلا- تكنى لى عدوى، ولا- لى صديقى، وإن لم تكن غضبت علىّ فما أبالى، غير أنّ عافيتك أوسع لى وأهنأ لى»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٧٩؛ «فإنّ كرمك يجلّ عن مجازات المذنبين...»: مصباح المتهجّد ص ٥٨٤، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٨٤ . ٣٢ . «الحمد لله الذى وجود فلا يبخل، ويحلم فلا يعجل، الذى منّ علىّ من توحيدهِ بأعظم المنّه، وندبني من صالح العمل إلى خير المهنة، وأمرني بالدعاء فدعوته فوجدته غيائاً عند شداى، وأدركته لم يبعدين بالإجابة حين بعد مداه، ولا حرمني الانتياش، لما عملت ما لا يرضاه أقلنى عشرتى، وقضى لى حاجتى، وتدارك قيامى، وعجل معونتى، فزادنى خبره بقدرته، وعلماً بنفوذ مشيته، اللهم إنّ كلّ ما جدت به علىّ بعد التوحيد دونه، وإن كثر، وغير مواز له وإن كبر؛ لأنّ جميعه نعم دار الفناء المرتجعه، وهو النعمه لدار البقاء التى ليست بمنقطعه، فيا من جاد بذلك مختصاً لى برحمته، ووفّقنى للعمل بما يقضى حقّ يدك فى هبته، اللهم بيّض أعمالى بنور الهدى، ولا تسوّدها بتخليتى وركوب

الهُوى، فأطغى فيمن طغى، وأقارف ما يسخطك بعد الرضا، وأنت على كلِّ شىءٍ قدير، وصلىَّ الله على محمدٍ وآله وسلِّم تسليمًا كثيرًا: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٨٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٣٣.٣٥. «سبحان مقلب الليل والنهار، وخالق الأزمنة والأعصار، المجرى على مشيته الأقدار، الذى لا بقاء لشىءٍ سواه، وكلِّ شىءٍ يعتوره الفناء غيره، فهو الحيُّ الباقي الدائم، تبارك الله ربِّ العالمين، اللهمَّ قد انتصف شهر الصيام بما مضى من أيامه، وانجذب إلى تمامه واختتامه، ومالى عدّه أعتدَّ بها، ولا أعمال من الصالحات أعول عليها، سوى إيماني بك ورجائي لك، فأما رجائي فيكدره علىَّ صفوه الخوف منك، وأما إيماني فلا يضيع عندك وهو بتوفيقك»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٢٩٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٣٤.٤١. «اللهمَّ لا تجعل الدنيا لى سجنًا، ولا تجعل فراقها لى حزنًا، أخرجنى عن فتنها إذا كانت الوفاه خيرًا لى من حياتى، مقبولًا عملى إلى دار الحيوان، ومساكن الأخيار، وأعوذ بك من أزلها وزلزالها وسطوات سلطانها وبغى بغاتها»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٠٤، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٣٥.٤٦. «اللهمَّ ربِّ هذه الليلة العظيمه، لك الحمد كما عصمتنى من مهاوى الهلكه، والتمسِّيك بحبال الظلمه، والجحود لطاعتك، والردِّ عليك أمرك، والتوجه إلى غيرك، والزهد فيما عندك، والرغبه فيما عند غيرك، منَّا مننت به علىَّ، ورحمه رحمتنى بها من غير عملٍ سالفٍ منى، ولا استحقاقٍ لما صنعت بى واستوجبت منى الحمد على الدلاله على الحمد، وأتباع أهل الفضل والمعرفه والتبصير بأبواب الهدى، ولولاك ما اهتديت إلى طاعتك، ولا عرفت أمرك، ولا سلكت سبيلك، فلك الحمد كثيرًا، ولك المنُّ فاضلاً، وبنعمتك تتم الصالحات»: إقبال الأعمال

ج ١ ص ٣٠٥، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤٦. ٣٦. «اللهم سدّ فقرى فى الدنيا، واجعل غناى فى نفسى، واجعل رغبتى فيما عندك، اللهم ثبت رجاءك فى قلبى، واقطع رجائى عن خلقك، حتى لا أرجو أحداً غيرك يا ربّ العالمين، اللهم وفى سفرى فاحفظنى، وفى أهلى فاخلفنى، وفيما رزقتنى فبارك لى، وفى نفسى فذلّنى، وفى أعين الناس فعظّمنى، وإليك يا ربّ فحَبِّبْنى، وفى صالح الأعمال فقوّننى، وبسوء عملى فلا تبسلنى، وبسريرتى فلا تفضحنى، وبقدر ذنوبى فلا تخذلنى، وإليك يا ربّ أشكو غربتى، وبعد دارى، وقله معرفتى، وهوانى على الناس، يا أرحم الراحمين»: إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٠٦، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤٧. ٣٧. «اللهم كلفتنى من نفسى ما أنت أملك به منى، وقدرتك أعلى من قدرتى، فصلّ على محمّد وآل محمّد، وأعطنى من نفسى ما يرضيك عنى، وخذ لنفسك رضاها من نفسى، إلهى لا طاقه لى بالجهد، ولا صبر لى على البلاء، ولا قوه لى على الفقر، فصلّ على محمّد وآل محمّد، ولا تحظر علىّ رزقك فى هذا الشهر المبارك، ولا تلجئنى إلى خلقك، بل تفرّد يا سيّدى بحاجتى، وتولّ كفايتى، وانظر فى أمورى، فإنّك إن وكلّتنى إلى خلقك تجهّمونى، وإن ألجأتنى إلى أهلى حرمونى ومقتونى، وإن أعطوا أعطوا قليلاً نكداً، ومنّوا علىّ كثيراً، وذمّوا طويلاً، بفضلك يا سيّدى فاغننى، وبعطيتك فانعشنى، وبسعتك فابسط يدى، وبما عندك فاكفنى، يا أرحم الراحمين»: الصحيفه السجّاديه الكامله ص ١١٧، إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٥٣، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٥١. ٣٨. «إلهى، إن كنت عصيتك بارتكاب شىءٍ ممّا نهيتنى عنه، فإنّى قد أطعتك فى أحبّ الأشياء إليك الإيمان بك، ممّنّا

منك

به عليّ، لا- منياً مني به عليك، وتركت معصيتك في أبغض الأشياء إليك أن أجعل لك شريكاً أو أجعل لك ولداً أو نداءً، وعصيتك علي غير مكابره ولا معانده ولا استخفافٍ مني...»: الصحيفة السجّادية الكامله ص ٤٩٧، الأمالى ص ٤١٥، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩١؛ «اللهم إن كنت قد عصيتك فإنني قد أطعتك في أحب الأشياء إليك وهو الإيمان بك...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٣٣٣، مكارم الأخلاق ص ٢٧٨، إقبال الأعمال ج ١ ص ١٣١، جامع أحاديث الشيعة ج ٤ ص ٥٣٤، الغارات ج ٢ ص ٨٤٩، الأمالى للطوسى ص ٤١٥. ٣٩. سيدي، لو أنّ عذابي ممّا يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه، غير أنّي أعلم أنّه لا يزيد في ملكك طاعه المطيعين، ولا ينقص منه معصيه العاصين: الصحيفة السجّادية الكامله ص ٢٠١، الأمالى للصدوق ص ٢٨٨، روضه الواعظين ص ١٩٨، فضل الكوفه ومساجدها ص ٥٨، المزار لابن المشهدى ص ١٤٧، المزار للشهيد الأول ص ٢٦٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٠. ٤٠. «إلهي، كفى بي عزّاً أن أكون لك عبداً، وكفى بي فخراً أن تكون لي ربّاً، أنت كما أحبّ فاجعلني كما تحبّ...»: الخصال ص ٤٢٠، كنز الفوائد ص ١٨١، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٢. ٤١. «يا ربّ الأرباب، أنت أنت أنت الذى انقطع الرجاء إلّا منك»: الكافي ج ٣ ص ٣٢٨، بحار الأنوار ج ٨٢ ص ٢٢٢؛ «اللهم أنت أنت انقطع الرجاء إلّا- منك، وخابت الآمال إلّا فيك»: وسائل الشيعة ج ٥ ص ٢٥٤، مستدرک الوسائل ج ٨ ص ١٢٨، جمال الأسبوع ص ١١٩، فلاح السائل ص ٢٥٦. ٤٢. «وكان الله أنيسه

فى الوحشه، وصاحبه فى الوحده»: عدّه الداعى ص ٢١٩. ٤٣. «أنت أنت انقطع الرجاء إلاّ منك، وخابت الآمال إلاّ فىك، فلا تقطع رجائى يا مولائى...»: مفتاح الفلاح ص ٢٠٨، الصحيفه السجّاديه الكامله ص ٣٤٧، وسائل الشيعه ج ٨ ص ١٢٧، بحار الأنوار ج ٩٧ ص ١٩٠. ٤٤. «ولولا تعلّقى باللائك وتمسّكى بالرجاء، لما وعدت أمثالى من المسرفين، وأشباهى من الخاطئين بقولك: «قُلْ يَعْبَادِى الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»...»: مفتاح الفلاح ص ٧٣، المصباح ص ٢٧٨، بحار الأنوار ج ٩١ ص ١٨٢، صحيفه الرضا ص ١٠٨. ٤٥. «وإن أدخلتنى النار أعلمت أهلها أنى أحبك...»: إقبال الأعمال ج ٣ ص ٩٧، بحار الأنوار ج ٩١ ص ٩٨؛ «ولئن أدخلتنى النار لأخبرن أهل النار بحبى لك...»: الصحيفه السجّاديه الكامله ص ٢٢٢، مصباح المتهدّد ص ٥٩٦، بحار الأنوار ج ٩٥ ص ٩٢. ٤٦. «لا- تكلنى إلى نفسى طرفه عين...»: الكافى ج ٧ ص ٢، دعائم الإسلام ج ٢ ص ٣٤٦، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ١٨٨، تفسير القمى ج ٢ ص ٥٦، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ١٩٩، مجمع الزوائد ج ١٠ ص ١٨١، الجامع الصغير ج ١ ص ٢٢٠، كنز العمال ج ٢ ص ١٣٩، تفسير الثعالبى ج ٣ ص ٤٨٨، تفسير الألوسى ج ١٥ ص ١٢٩. ٤٧. «الحمد لله الذى كمل صيامى أيام شهره الشريف من غير إفتار، وأقبل بوجهى فيه إلى طاعته من غير إدبار، واستنهضنى إليه للا-عتراف بذنوبى من غير إصرار، وأوجب لى بإنعامه الإقاله من العثار، ووفّقنى للقيام فى لياليه إليه داعياً وله

منادياً أستوهب وأستمبح العيوب، وأتقرب بأسمائه وأستشفع بآلائه، وأتذلل بكبريائه وهو تبارك اسمه في كل ذلك يصرفني بقوه الرجاء والتأميل، عن الشك في رحمته لتضرعي إلى التحصيل ثقته بجوده ورأفته، وتبغياً لإشفاقه وعطفه... وأن تقبل على أيسر ما تقربت به إقبال الراضى الكريم، أن ينظر إليّ بنظره البر الرو الرحيم. اللهم عبقب على بغفرانك في عقباه، وآمنى من عذابك ما أخشاه، وبنى من صنوفه ما أتوقاه، واختم لى فى خاتمه بخير تجزل منه عطيتى، وتشفع فيه مسألتى وتسد به فاقتى، وتنفى به شقوتى، وتقرب به سعادتى، وتملأ يدي من خيرات الدارين، بأفضل ما ملأت به يد سائل... اللهم إن كل ما لفظت به إليك جل ثناؤ من تمجيدٍ وتحميدٍ ووصفٍ لقدرتك وإقرارٍ بوحدانيتك وإرضائك، من نصبي إليك، ومن إقبالي بالثناء عليك، فهو بتوفيقك، فلك الحمد يا قاضى ما يرضيك، وإن كان من أيسر نعمك لا نكافيك، ثم بهدايه محمد نبيك صلى الله عليه وآله وسفارته وإرشاده ودلالته، فقد أوجبت له بذلك من الحق عندك وعلينا ما شرفته به، وأوعزت فيه إلينا، اللهم فكما جعلته لهدايتنا علماً، وإليك لنا طريقاً وسلماً...»: إقبال الأعمال ص ٤١٢، بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٤٨ . ٤٨ . «اللهم هذا شهرك الذى أمرت فيه عبادك بالدعاء وضمنت لهم الإجابة، وقلت: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»، فأدعوك يا مجيب دعوه المضطر، يا كاشف السوء عن المكروب، يا جاعل الليل سكناً، يا من لا يموت اغفر لمن يموت، قدّرت وخلقنت وسوّيت فلك الحمد، أطعمت وسقيت وآويت ورزقت فلك الحمد، أسألك أن تصلّى على محمد وآل محمد فى الليل إذا يغشى، والنهار إذا تجلّى، وفى الآخرة والأولى، وأن تكفينى

ما أهمني وتغفر لي، إنك أنت الغفور الرحيم... اللهم إني لا أجد من أعمالي عملاً أعتد عليه وأتقرب به إليك أفضل من ولايتك وولايه رسولك وآل رسولك الطيبين، صلواتك عليه وعليهم أجمعين، اللهم إني أتقرب إليك بمحمد وآل محمد، وأتوجه بهم إليك، فاجعلني عندك يا إلهي بك وبهم وجيهاً في الدنيا والآخرة ومن المقربين، فإني قد رضيت بذلك منك تحفه وكرامه، فإنه لا تحفه ولا كرامه أفضل من رضوانك والتعم في دارك مع أوليائك وأهل طاعتك. اللهم أكرمني بولايتك، واحشرنى في زمرة أهل ولايتك، اللهم اجعلني في ودائعك التي لا تضيع، ولا تردني خائباً بحقك وحق من أوجبت حقه عليك، وأسألك أن تصلي على محمد وآل محمد، وتعجل فرج آل محمد وفرجي معهم، وفرج كل مؤمن ومؤمنة، برحمتك يا أرحم الراحمين»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٧٦. ٤٩. «أستغفر الله مما مضى من ذنوبي وما نسيته، وهو مكتوب عليّ بحفظ كرام كاتبين، يعلمون ما أفعل، وأستغفر الله من موبقات الذنوب، وأستغفر الله مما فرض عليّ فتوانيت، وأستغفره من مفضعات الذنوب، وأستغفره من الزلاّت وما كسبت يداي، وأؤمن به وأتوكل عليه كثيراً»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ٧٨. ٥٠. «اللهم إليك نصبت يدي، وفيما عندك عظمت رغبتى، فاقبل سيدي توبتي، وارحم ضعفي، واغفر لي وارحمني، واجعل لي في كل خير نصيباً، وإلى كل خير سبيلاً اللهم إني أعوذ بك من الكبير، ومواقف الخزي في الدنيا والآخرة...»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٢٣؛ «فأسألك يا إلهي محتاجاً، وأرغب إليك فقيراً، وأنضرع إليك خائفاً، وأبكي إليك مكروباً، وأرجوك ناصراً، وأستغفرك ضعيفاً، وأتوكل عليك محتسباً، وأسترزقك متوسعاً»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٢٤؛ «اللهم إني أسألك العافيه

من جهد البلاء، وشماته الأعداء، وسوء القضاء، ودرك الشقاء، ومن الضرّ في المعيشه، وأن تبلىني بلاءٍ لا طاقة لي به:» بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٢٤؛ «اللهم إني أسألك بحبي إياك، وبحبي رسولك، وبحبي أهل بيت رسولك صلواتك عليه وعليهم، يا خيراً لي من أبي وأمي ومن الناس جميعاً، أقدر لي خيراً من قدرتي لنفسى، وخيراً لي ممّا يقدر لي أبي وأمي، أنت جواد لا يبخل، وحليم لا يجهل، وعزيز لا يُستذلّ، اللهم من كان الناس ثقته ورجاؤاً فأنث ثقتي ورجائي، أقدر لي خيرها عافيه، ورضني بما قضيت لي»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٢٤.

«اللهم إني أعوذ بك من كلّ شيءٍ زحزح بيني وبينك، أو صرف به عني وجهك الكريم، أو نقص به من حظّي عندك، اللهم فصلّ على محمّد وآل محمّد، ووفّقني لكلّ شيءٍ يرضيك عني، ويقربني إليك، وارفع درجتي عندك، وأعظم حظّي، وأحسن مثواي، وثبني بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة، ووفّقني لكلّ خيرٍ ومقام محمود»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٢٨؛ «اللهم إني آمنت بمحمّدٍ صلى الله عليه وآله ولم أره، فلا تحرمني يوم القيامة روتّه، وارزقني صحبته، وتوفّني على ملّته، واسقني من حوضه مشرباً رويّاً لا أظمأ بعده أبداً، إنك على كلّ شيءٍ قدير، اللهم كما آمنت بمحمّدٍ صلواتك عليه وآله ولم أره، فعرفني في الجنان وجهه، اللهم بلغ روح محمّدٍ عني تحيةً كثيرةً وسلاماً»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٠، وراجع ثواب الأعمال ص ١٥٦، مصباح المتهجّد ص ٥٦١، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٨٦، إقبال الأعمال ج ١ ص ٣٢٤، المصباح للكفعمي ص ٤٢٣. ٥١. «اجعل أحسن ما نقول ثابتاً في قلوبنا، واجعلنا عظماء عندك وفي أنفسنا أذله، وانفعنا بما

عَلَّمْتَنَا، وَزَدْنَا عِلْمًا نَافِعًا، أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ عَيْنٍ لَا تَدْمَعُ، وَصَلَاةٍ لَا تُقْبَلُ، أَجْرْنَا مِنْ سُوءِ الْفِتَنِ يَا وَلِيَّ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٧؛ «تجد من خلقك من تعدّبه غيري، ولا أجد من يغفر لي إلا أنت، أنت عن عذابي غني،
وأنا إلى رحمتك فقير، أنت موضع كل شكوى، وشاهد كل نجوى، ومنتهى كل حاجه، ومنجى من كل عثره، وغوث كل
مستغيث»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٨، وراجع مصباح المتهدّد ص ٥٦٨، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٩٢، المصباح للكفعمي ص
٥٧٤. ٥٢. «اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع، ومن دعاء لا يُسمع»: مسند أحمد ج ٢ ص ١٦٧، سنن ابن ماجه ج ١ ص ٩٢،
سنن أبي داود ج ١ ص ٣٤٥، سنن النسائي ج ٨ ص ٢٦٣، المستدرک ج ١ ص ١٠٤، عون المعبود ج ١٢ ص ٢٠٧، السنن
الكبرى ج ٤ ص ٤٤٥، مسند أبي يعلى ج ١١ ص ٤١١، المعجم الأوسط ج ١ ص ٢٠٦، المعجم الكبير ج ١١ ص ٤٤، مسند
الشاميين ج ٤ ص ٣٠٣، تهذيب الكمال ج ١٤ ص ١٢٥، ميزان الاعتدال ج ٣ ص ٢٠٨. ٥٣. «اللهم إليك غدوت بحاجتي، وبك
أنزلت اليوم فقري ومسكنتي، فإني لمغفرتك، ورحمتك أرجى مني لعملی، ومغفرتك ورحمتك أوسع لي من ذنوبي كلها»:
بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٦٣. ٥٤. «أنت الذي فتحت لعبادك باباً إلى عفوك وسميته التوبه، وجعلت على ذلك الباب دليلاً من
رحمتك لئلا يضلوا عنه، فقلت: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، فما

عذر من أغفل دخول ذلك الباب يا سيدي بعد فتحه...»: مصباح المتهجد ص ٦٤٣، الصحيفه السجّاديه الكامله ص ٢٢٣، المزار لابن المشهدى ص ٦٢١، إقبال الأعمال ج ١ ص ٤٢٣، المصباح للكفعمى ص ٦٤١، بحار لأنوار ج ٩٨ ص ١٧٣. ٥٥. «فهب لى يا إلهى من لدنك رحمه تغينى بها عن رحمه من سواك، بالقدره التى تحبى بها ميت البلاد، وبها تنشر ميت العباد، ولا تهلكنى غمياً حتى تغفر لى وترحمنى، وتعزنى الاستجابه فى دعائى، وأذقنى طعم العافيه إلى منتهى أجلى، ولا تشمت بى عدوى، ولا تمكّن من رقبتي. اللهم إن وضعتنى فمن ذا الذى يرفعنى، وإن رفعتنى فمن ذا الذى يضعنى، وإن أهلكتنى فمن ذا الذى يحول بينك وبينى، أو يعرض لك فى شىء من أمرى، فقد علمت يا إلهى أن ليس فى حكمك ظلم، ولا فى نعمتك عجله، إنّما يعجل من يخاف الفوت، وإنّما يحتاج إلى الظلم الضعيف، وقد تعاليت يا إلهى عن ذلك علواً كبيراً، فلا تجعلنى للبلاء غرضاً، ولا لنعمتك نصيباً، ومهلنى ونفسى، وأقلنى عثرتى، ولا تتبعنى بلاء على أثر بلاء، فقد ترى ضعفى وقلة حيلتى، أستجير بك اللهم فأجرنى، وأستعذ بك من النار فأعذنى»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣١.

«اللهم إنى أسألك إيماناً تباشر به قلبى و يقيناً، حتى أعلم أنه لن يصيبنى إلا ما كتبت لى، والرضا بما قسمت لى، اللهم إنى أسألك نفساً طيبه تون بلقائك، وتقنع بعبائك، وترضى بقضائك، اللهم إنى أسألك إيماناً لا أجل له دون لقائك، تولنى ما أبقيتنى عليه، وتحينى ما أحييتنى عليه، وتوفينى إذا توفيتنى عليه، وتبعثنى إذا بعثتنى عليه، وتبرئ به صدرى من الشك والريب فى دينى»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَرَمِهِ مِنْ عَاذِ بَدَمَتِكَ، وَلِجَأِ إِلَى عَرْكَ، وَاسْتِظْلَافِ بَفِيئَتِكَ، وَاعْتِصَمِ بِحَبْلِكَ، يَا جَزِيلَ الْعَطَايَا، يَا فَكَكَكَ الْأُسَارَى، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ الْوَهَّابِ»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٣.

«إِلَهِي ذُنُوبِي تَخَوَّفَنِي مِنْكَ، وَجُودُكَ يَبْشُرُنِي بِعَنِّكَ، فَأَخْرَجَنِي بِالْخَوْفِ مِنَ الْخَطَايَا، وَأَوْصَلَنِي بِجُودِكَ إِلَى الْعَطَايَا، حَتَّى أَكُونَ غَدَاً فِي الْقِيَامَةِ عَتِيقَ كَرَمِكَ، كَمَا كُنْتُ فِي الدُّنْيَا رَيْبَ نَعْمِكَ، فَلَيْسَ مَا تَبَدَّلَهُ غَدَاً مِنَ النِّجَاءِ بِأَعْظَمِ مِمَّا قَدْ مَنَحْتَهُ الْيَوْمَ مِنَ الرَّجَاءِ، وَمَتَى خَابَ فِي فَنَائِكَ آمَلٌ، أَمْ مَتَى انصَرَفَ بِالرَّدِّ عَنْكَ سَائِلٌ، إِلَهِي مَا دَعَاكَ مِنْ لَمْ تَجِبْهُ لِأَنَّكَ قُلْتَ: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، وَأَنْتِ لَا تَخْلِفِ الْمِيعَادَ»: بحار الأنوار ج ٩٨ ص ١٣٤، وراجع مصباح المتهجد ص ٥٦٨، تهذيب الأحكام ج ٣ ص ٩٢، المصباح للكفعمي ص ٥٧٤.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹